انقلاب، جنگ، صلح

فخر الدّین حجازی

بسم الله الرحمن الرحیم

توحید یک حقیقت است و یک قانون و یک سنت، و هستی از توحید برخاسته و با توحید ادامه می یابد و با توحید رهبری میشود و بسوی توحید باز میگردد.

الله ذات احد و واحد است که نه همتائی دارد و نه ذات مقدسش تاثیر پذیر است و همین تجلی توحید ذات و صفات و فعل الهی جهان را نیز بصورت حقیقت وحدت شکل داده است. جهان یکی است اجتماع یکی است و انسان یکی است.

تلاش همه پیامبران برای استقرار توحید و مبارزه با شرک بوده است و در طول تاریخ دو منحنی متضاد در برابر هم امتداد داشته اند و هرگاه یکی از این دو فرود میآمده دیگری اوج میگرفته و تضاد و تخاصم این دو منحنی از آغاز زیست بشر تا کنون، همچنان تداوم دارد.

مشرکین کسانی هستند که میخواهند یکپارچگی انسانها را برهم زنند و وحدت مردم را درهم بشکنند و جامعه بشری را با تفرقه افکنی بصورت گروهها درآورند که هر گروه نیرومند نیروی گروه دیگری را بمکد و به تضعیف او سپردازند و مودار شرک پلید جاهلی قدرتهای مسلطند که بعنوان یک

انقلاب جنگ، صلح

حاکم یا یک سلطان قدرت اهریمنی خودرا برجامعه تحمیل میکنند وباند-
هایی که گرداگرد این قدرت سلطه جوی قرار دارند با شدت تیپ محروم
انسان را به زیر چکمه میکشند این جا است که یک قدرت پیدا میشود بنام
قدرت میشوم سلطنت وبرگرد آن قدرت دربار یان که نیروی سلطنت را بر
مردم تحمیل میکنند وپس از آن طبقه ارتشی ها بودند که با زور وغداره مردم
را به پذیرش قدرت سلطه جویی دعوت میکردند وطبقه دیگر علماء سوء و
وابسته به قدرت بودند که به تخدیر افکار مردم میپرداختند واین یک جامعه
شرک بود وبتها یی را که در معبد دلفی برفراز کوه المپیک قرار داده بودند
هرکدام نمودار وسنبل منافع یک گروه بودند وهمیشه شرک جاهلی درجامعه
پدیدار بود که گروهی بهره کش باشند وگروهی بهره دهنده گروهی ستمکار
وگروهی ستمکش ،لکن دربرابر این منحنی جهنمی یک حرکت پرا وجوتند و
شتابنده وجود داشت ،بنام حرکت توحیدی که پیامبران برمی خاستند وبا
شرک وامتیازات طبقاتی مبارزه میکردند وبا اعلام یگانگی خدا ،یگانگی
خلق خدارانیزیاد آوری میکردند وهمه انسانها را دریک گستره ودریک اشل
بسیج میکردند که بین هیچکس بردیگری امتیازی نیست برخورد شدید بین
منحنی شرک ومنحنی توحید همیشه ادامه داشته دریک سوی غداره بندان
چکمه پوش ودژخیمان ضدخلق وسلاطین ناپاک شهوتران قرار داشتند ودر
سوی دیگر پیامبرانی برهنه پای درراستای پیراهنی ساده ودرتبلور
یک پارسائی که از متن مردم برخاسته اند ومحرومیت خلق خویش را احساس
کرده اند ومبعوث آستان الله هستند پس نبردی است بین فرمانده شرک
بنام شاه واطرافیانش بعنوان ملأ مسرفین،مترفین ودراین سوی پیامبرانند
ایستاده درپرتو خورشید آزادی ودنیائی اعجاز درآستین وکلام خدای در
زبان ونورالله درپیشانی واستواری کوهها درقلب وقدرت خدای دربازو
وعشق وعرفان دردل وحکمت الهی درمغز واین مبارزه همیشه ادامه داشته
سخن پیامبران یک سخن طبیعی است که هم طبیعت آن را میپذیرد وهم از
عمق وجدان مردم زبانه میکشد دردنیا صاحبان مکاتب فلسفی وسیاسی
فراوان بوده اند وجارچیان احزاب دیپلماسی که سخن از عدل
میرانند وآزادی واتحاد ولی چون سخنشان فریب وبی پایه ومایه است،
کسی بدان گوش نمیدهد ولی سخن پیامبران شعاری است که از روح انسان
برمیخیزد وحقیقتی است که از جرقه اندیشه انسان می جهد ،کلمه وحدت
یک حقیقتی است محیط برهستی ،چشمانی هست که جهان را درکثرت میبیند
این همه رنگ واین همه بوی واین همه شکل واین همه هندسه واین همه

عنصر ،ولی وقتی که عناصر متشکله طبیعت را میشکنیم ودرلابراتوار به آخرین هسته میرسیم ،میبینیم یک وحدت درهمه عناصروجودپدیدا راست.

وهمه این پدیده ها ازیک واقعیت نقش گرفته است وآن عبارت است ازانرژی های متراکم ومتکاثف،پس جهان تجلی وحدت الله است الله دراستواي عرش علم وکرسی قدرت ووحدت ذات وهمه هستی دراین گستره پهناور تجلی وحدت حق وهمه چیزیکی است وچیزدیگری جز یک،وجودندارد وانسان نیزپرتوی است ازتجلی وحدت خدا .

یک خطری درطول تاریخ ما را تهدیدمی کرده واکنون بیشترما را تهدیدمی کندوآن عبارت است ازشرکی که دردرون وماهیت وهویت یک انسان ظاهرمیشودوخدا نکندکه ما مدعی توحیدباشیم ولی وجود ما مجموعه ای ازشرک باشدتمام تلاش پیامبران براین بوده است که یک انسان درخطه فرماندهی وجودخودش یک نفرباشدنه چندین تن.

یک خطری که تک تک ما را تهدیدمیکندشرک وجودی ما است یعنی هرکدام ما دارای چندین چهره وچندین بعدوچندین خواست وآرمان هستیم تلاش پیامبران برای ایجادتوحیددرهویت انسان بوده است ومادرقرآن بدنک واژه مقدس برمیخوریم که معنایش ازپهنه آسمانها گسترده تراست و آن واژه مقدس عبارت است ازاخلاص (فادعوا الله مخلصین له الدین) یعنی آدم باید یکنفرباشدویک نحوه ویک رنگ باشدیعنی شما که درمحل کارتان هستیدهمان باشیدکه درپشت میزتحصیل که دربازارکه درجوامع سیاسی درهمه مراحل یک نفرباشیدویک رنگ اگریک نفربودیدشما موحد هستید ،اگرچندین نفربودید ،مشرکیدیکی ازعوامل ونتایج سوء رژیم دیکتاتوری این بودکه نه تنها وحدت را درجامعه برهم زدبلکه وحدت را در وجودمردفردما نیزبرهم زدوانسانها را بصورت افرادی چندپهلو ،چند چهره ،منافق بوجودآوردکه درهرمرحله یک نفربودیم درمسجدیک نفر بودیم ،ولی به کلانتری که میرفتیم نفردوم بودیم ودربازارنفرسوم ودر خانواده نفرچهارم ودرزیارت طوردیگرودرکناردریا یک نفردیگرواین همه نفردروجودیک نفر ،لانه کرده بوداین خطرضدتوحیدی بوددروجودفرد فردما که فرهنگ ما رابه چنین مخاطره ای افکنده بودکه مردمی شده بودیم ستم پذیر ،بی تفاوت ،محافظه کارولی حرکت انقلابی درروح واخلاق و فرهنگ وساخت وسوخت وسازما واندیشه ما اثری گذاشت که چهره توحید به خودگرفتیم ،ولی بایدابن چهره توحیدرا دروجودخودمان همیشه نگه داریم زیرا اگرما دروجودمان شرک لانه کردحامعه ما نیزشرک زده میشودوحکومت

توحیدرا ازدست میدهیم‌ودوباره رژیم‌شرک برما حاکم‌میشود ،بایدبکوشیم تاچهره‌های مختلفی راکه درصفحه‌جانما ن بوجودآمده‌درهم‌بشکنیم‌وکاری کنیم‌که ،یک نفرباشیم ،مثل علی،که‌یک نفربود ،همان کس که‌درمحراب بود ،برمقام‌قضاوت بودوبرکرسی حکومت بود ،درمیدان نبردبودودرمحیط خانواده‌بودوبرمنبرتدریس وتعلیم‌وخطابه‌بودا ویک تشعشع ویک مجسم‌ازحکومت توحیددرذات خودش بودولی زمامداران امروزجهان مشرکانی هستندکه‌هزاران بت درآستین دارند .

انقلاب ایران یک انقلاب عادی ،مثل انقلاب‌های تاریخ‌نیست بلکه‌این انقلاب یک معجزه‌است که‌همه‌متفکرین ومفسرین سیاسی دنیا را مبهوت کرده‌است‌بطوریکه‌معجزه‌انقلاب ما ازمعجزموسی کلیم‌واعجاز مسیح کمترنیست زیرامقدمه‌انقلاب جهانی وایجادحکومت الهی درهمه کره‌ارض است ولی خطری که‌ما را تهدیدمیکندخطرشرک است که‌انقلاب ما را تهدیدبه‌سقوط میکندوما اگرحکومت توحیدرا نگه‌نداریم‌درپنجه‌شرک گرفتارخواهیم‌آمد ،پس باید موحدشدنه‌اینکه‌بخواهیم‌هم‌انقلابی باشیم وهم‌زندگی سراسرآسایش داشته‌باشیم ،هم‌بخواهیم‌جمهوری داشته‌باشیم وهم‌بفردخویش بیندیشیم ،اینها شرک است وآفت توحیداست واسلام میخواهدانسانها را دردرون موحدبسازدکه‌هرانسان خودش ،خودش باشد ودیگرکس نباشد ،بعدازمجموعه‌افرادی که‌توحیدرادرهویت خویش کاشته‌اند ،یک اجتماع توحیدی بایدفراهم‌آورد ،دنیای امروزدنیای شرک است دنیای امروزدنیای چندقطبی جوامع‌است ،وحدت‌ویگانگی درجامعه‌انسان‌نیست وشکاف هایی بین طبقات مردم‌ایجادشده‌که‌حکومت شرک را مداوم‌ترمیسازد .

کنفرانسی تشکیل میدادند ،بنام‌کنفرانس شمال وجنوب این کنفرانس هم‌مثل دیگرکنفرانس هایشان دروغ بودوفریب بودونیرنگ بود ،آنها میخواستندبه‌این وسیله‌یک چهره‌مدافع‌حقوق بشربرای خودشان ترسیم‌کنندوالاچه‌وقت شکاف بین آمریکای شمالی وآمریکای جنوبی پرمیشود ،آمریکای شمالی کانون وحشت شراب وشرنگ وزشتی ،پلیدی و سرمایه ،مکیدن خون مردم‌وفراراز دامان عطوفت خدای وپناه‌به‌شیطان بردن وآن همه‌ثروتهای متراکم‌راانباشتن ،ولی آمریکای جنوبی در زیر چکمه‌نظام‌میلیتاریسم‌آمریکااستخوانش درهم‌شکسته‌وهمه‌منابع انسانی وطبیعی اش به‌غارت میرود ، . . .

اروپا غرق درشهوت ولذت و . . .

انگلیس ۶میلیون سگ وجود دارد که این سگ ها اطاق خواب مخصوص دارند و غذا هایی که بصورت گوشت کنسرو شده به آنها داده میشود و آرایش‌گاهها دارند و بیمارستانها دارند.

میرویم در جنوب افریقا که در زیر سلطه استعمار انگلیس است بچه ها در آغوش مادران از گرسنگی دست و پا میزنند و جان میدهند و بطور متوسط در دنیای امروز هر روز ۱۲۰۰۰ نفر از گرسنگی میمیرند این جامعه مشرک است.

هیچ کنفرانسی هیچ پارلمانی، هیچ حزبی، نمیتوانند این شرک شوم را از جامعه بشری برکنند!

شعار دادن هرگز موجب تحقق یک خواست نمیشود، کوشش پیامبران در اشاعه مکتب توحید برای ایجاد وحدت در متن جامعه بود اگر در جامعه طبقات ممتاز و طبقات محروم وجود داشته باشد و فاصله هایی بین خلق هرگز وحدت ایجاد نمیشود.

هندامروز گرفتار عفریت سیاه گرسنگی است و در پشت آن دیگر مناطق قحطی زده و جنگ زده و دنیا گرفتار هیولائی از شرک سیاه جاهلی است.

پیامبران آمدند تا در جامعه ایجاد وحدت کنند و لی تنها سخن نمیگفتند، بلکه نخست عوامل ضد وحدت را میکوبیدند و بعد فرش عدالت را میگستراندند تا عوامل شرک در یک جامعه هست حکومت توحید استقرار پذیر نیست، این از پیامبران که مهندسان و معماران کعبه توحید بودند نخست عوامل شرک را درهم میکوبیدند، یعنی یک نفی مطلق و پس از آن یک اثبات محض (شعار توحید لااله الا لله) نفی عوامل شرک و استقرار حکومت توحید.

مبارزات پیامبران برای درهم کوبیدن شرک در چندین جناح شکل میگرفت:

۱ـ مبارزه با تمرکز قدرت در یک نفر، اسلام با سلطه جویی و سلطنت و حکومت فردی همیشه مبارزه میکند، میگوید: حکومت فردی است که شرک را بوجود میآورد و این طاغوت است که تاریکی و سیاهی را پدید میآورد مبارزه، مبارزه توحیدیان با طاغوتیان، برای ایجاد حزب توحید بود و اسلام و قرآن حکومت را خاص خدا میدانند و این حکومت در سطح مردم پخش میشود (تک تک مردم جامعه مسئولیت حکومت را عهده دار هستند) وقتی که قدرت سیاسی و قدرت حکومت دیپلماسی بین همه مردم پخش شد اینجا

است که توحید بوجود میآید و شرک درهم شکسته میشود تا هر انسان خود را حاکم بداند و در عین حال خود را محکوم بداند، هم فرمانده باشد، هم فرمانبر باشد، هم تماشاچی باشد، هم بازیگر باشد و درامت مسلم بی تفاوتی و سکوت و محافظه کاری محکوم است، همه مردم راع اند و چوپان اند و همگان مسئولند.

ما دیدیم که در دوران طاغوتی بر اجتماع ما شرک حاکم بود زیرا قدرت حکومت در آغل پلید سلطنت متمرکز شده بود و مردم نقشی در حکومت نداشتند، بالنتیجه جامعه ما پاره پاره شده بود و... پاره سلطنت، دولت ارتش، نیروی انتظامی، پارلمانهای فرمایشی و بالاخره سازمانهای اداری و بوروکراسی متورم و در سوی دیگر طائفه ای گرسنه و محروم، من شرک را در این کشور به معاینه دیدم، وقتی به جزیره هرمز رفته بودم در آن سامان دو گروهی مرد بودند لخت که یک لنگ به کمر بسته بودند و زنهایی که چشمشان را و صورتشان را با وضع عجیبی پوشانده بودند، خوراکشان کرم بود و در میان آفتاب سوزان، از صبح تا شام به نوبت ایستاده بودند تا یک سطل آب خوردن از بندرعباس بیاید با موتورلنج و نصیبشان شود ولی در شمال تهران زندگی مجلل تر از زندگی فرعون دیدم، استخرهایی در کاخ خواهر عفریت شاه دیدم که آن استخرها با شیر و ادکلن پر میشد تا اندام کثیف این دودمان که با دست مستشاران خارجی همیشه دستمالی میشد در آن شیر و ادکلن شسته شود، این نمودار یک جامعه شرک است درست است که از مأذنه ها ندای توحید بر میخواست ولی جامعه، جامعه شرک بود و خدا به وحدت پرستیده نمی شد و در سیاهی ننگین حکومت طاغوت نور حکومت الله به چشم نمیآمد پس پیامبران برای مبارزه با شرک نخست از تمرکز قدرت سیاسی در افراد جلوگیری میکردند، حتی خود پیامبر که ملهم به الهام آسمانی است برگزیده خدا است.

جوهره و عصاره هستی است، به او فرمان داده میشود که:

"وشاورهم فی الامر"، تو ای پیامبر از طرف خودت، حق حکومت نداری، حکومت استقلالی ممنوع است، تو حکومت را به نیابت از الله گرفته ای و تو خلیفه خدائی که حکومت خدا به تو افاضه شده است پس یک طرف حکومت تو ارتباط دارد به آسمان الهام خدا، یک طرف دیگر حکومت تو ارتباط دارد به خلق با مشورت خلق با الهام خدا حکومت کن و از سوی خویش حاکم مباش، این حقیقتی است که ادیان الهی به ما ارمغان دادند.

حکومت اسلامی دارای یک خصیصه‌ای است که از ایجاد تمرکز قدرت درفرد جلوگیری میکند و همه مردم را برابر در مسولیت حکومت سهیم میسازد این یک وسیله‌ای است، برای ایجاد وحدت زیرا اگر آن کارگر آن سوی نشسته و این کشاورز و این روشنفکر و آن فقیه همه در نگهبانی یک سیستم عادلانه و الهی همکار بودند و با زوانشان به هم گره خورد این جا است که وحدت در متن جامعه پدید میآید، اما اگر بخواهیم گروه خاصی را در تقسیم مسئولیت ها بدون ضوابط اسلامی برتری دهیم همان سیستم شاهنشاهی بوجود میآید، منتهای شاهنشاهی، وحدت جامعه هنگامی تحقق میپذیرد که همه مردم در حکومت مسئولیت داشته باشند، این وحدت سیاسی است.

۲- وحدتی است در متن انسان که انسانها از نفس واحده‌ای پدید آمده‌اند قرآن تبعیضات نژادی را رد میکند و تنها ملاک برتری را پیروا گیری میداند، ولی ما دیدیم در دنیای قدیم که سیستم های اریستوکراس و اشرافیت چگونه جامعه را دچار شرک کرد در اسلام همه رنگها و و مغزها و خاکها و خونها در یک مدرج و در یک منهج قرار دارد، بین سیاه و سفید و زرد و سرخ هرگز فاصله‌ای نیست ولی شما با چشم خودتان ببینید در نیویورک در واشنگتن در تکزاس در بوستون چگونه رژیم منحوس نژادپرستی حقوق بشری را پایمال میکند در نیویورک با آن همه تمدن خیره کننده با نکهها آتیلاها، آسمانخراشها در کنار ش یک شهرک وجود دارد بنام هارلم، (؟) آن شهرک که متصل به نیویورک است از بدترین محله های ما، ویران تر، کثیف تر، زشت تر و عقب مانده تر است و در آن جا گروه سیاه زندگی میکنند نه ادارات دولتی، آنها را می پذیرد نه دانشگاه آنها را طوری بار میآورند که مغزشان نیندیشد و یا واسطه فحشاء باشد که در خیابانهای مخصوص دلالی، فاحشه گیری میکنند یا عوامل قمارخانه اند یا بارهای مشروب فروشی را اداره میکنند یا اگر خشمی دارند که میخواهند آن خشم را علیه دولت آمریکا بکار برند موسیقی را جلوی پایشان گذاشته اند مرتب میگویند و آن خشمشان را با آن طبل و شیپور خالی میکنند، تا جانسونها و نیکسونها و راکفلرها و ولاکسها بتوانند به شهوت و غارت خود شان ادامه بدهند، این است اریستوکراسی و اشرافیت در امریکا در شهر ویترویت مرکز میشیگان ۸۰۰۰۰ عرب مسلمان زندگی میکنند ولی به محله آنها که رفتم مثل جنوب شهر تهران اینها در کارخانه های اتومبیل سازی درکنار کوره های آتش عرق میریزند تا فوردها و سران کمپانیهای ماشین سازی کالایشان را تا اقصی نقاط جهان به مصرف برسانند این حدائی

است بین گروهها، نگوئید که در روسیه سوسیالیزم چنین نیست، روسیه سپید در امتیازی زیست میکند در مسکو جنگلهای اطراف لنین گراد است هرچه به جنوب ترمیآییم، فقر و محرومیت در کالوها و در کارخانه ها بیشتر لمس میشود ۶۰ میلیون مسلمان در قفقاز و تاجیکستان، ازبکستان مغولستان، در نهایت فقر زندگی میکنند ولی کرملین نشینان در اوج یک تجمل تزاری منتها تزار چکمه داشت ولی دبیر کل امروز لباسی ساده دارد اما از تزار خونخوارتر است که پنجه اش بخون مسلمانان برادر افغانستان ما رنگین است، ننگ بر تو باد ای کرملین که هرجا مسلمانی دیدی کشتی چه در یمن و چه در افغانستان و آن همه تبعیدها از مرزها در اراضی مسلمان نشین خودت بنا بر این جوانان ما فریب مکاتب بیگانه را در هر دو سیستم نخورند ولی اسلام آمد تبعیضات نژادی خاک و خلق و رنگ و مرز و قومیت و ملیت را که عوامل ضد وحدت بودند در هم شکست مرزها را بر داشت که همه انسانها در یک استوای اتحاد زیست کنند و غلامی سیاه پوست را که آزاد شده اسلام است بر بام کعبه فرستاد تا سخنگوی الله باشد سهیل بن عمرو این عنصر اریستوکرات که خون متعفن اشرافیت در جانش می جوشید گفت این کلاغ سیاه است که بر بام کعبه است پاسخ شنید که اینان آزادشدگان دست محمد (ص) هستند.

اینجا است که میبینیم یکی از عوامل ضد وحدت نژاد پرستی است که بوسیله اسلام محکوم و منکوب شد، عامل دیگر ضد وحدت اقتصاد مترا کم است از آغاز جهان تا امروز یک گروه استعمارچی وجود داشته اند و گروههای وسیعی استعمار شده اند ما چگونه میتوانیم این دو گروه را در یک صف مجمع کنیم چگونه میتوانیم مکنده خون خلق را با خلق مکیده شده متحد کنیم کنفرانس شمال و جنوب هرگز نمیتواند موفق شود زیرا وقتی که قهوه برزیل، نفت خاورمیانه و گندمهای اراضی وسیع آسیا و منابع زیرزمینی را یک گروه سلطه جوی می بلعند و ورم میکنند که یکی از دوستان که از آمریکا به ایران آمده و در آمریکا مطبی داشت و پزشک معالج بود او می گفت اکثر بیماران من چاقهایی هستند که از بس پیه بر میدارند بیمار میشوند و گفت یکی از این بیماران چاق را که رژیم غذایی دادم که کمتر بخورد، بعد از دو روز مرد این چیست این یک شکافی است در زیست یک اقتصاد ناسالم امریکائی کثیف پلید که دشمنی با امریکا عبادت است، دشنام دادن به آمریکا در پیشگاه خدا اجر دارد، من که همه ایالات امریکا را گشتم یک ارمغان آوردم و آن بغض نسبت به آمریکا است که عبادت است و ایمان

است ،یعنی ازسیاستمدارا ن دولتی میگویند ،دولت امریکا بداست،باید هم بگویند چون آنها درمقام دیپلماسی هستند ،امامن که نه دردیپلماسی هستم ونه درمحافظه کاری ،اعلان میکنم که تک،تک آمریکایی پلیداست.

واین تو بودی ای جوان وای روحانی مبارز وای کارگر عزیزکه چنان بردهان ننگینش کوبیدی که دندانهای خون آشامش به حلق پلیدش ریخته شدو کاخ سفیدش ،مثل کاخ انوشیروان درمیلاد پیامبر شکست برداشت ،یک ملت مستضعف چنان قدرت اهریمنی کارتررا درهم کوبیدکه کارتررا بیچاره کردکه دریک جلسه محرمانه دست وپا میزندکه اکنون که ایران آزادشدما بودجه مملکتمان را ازکجا تامین کنیم! ازانی با دبیر شما این پیروزی ،من درپایگاههای نظامی تانکهای چیفتن را دیدم و هواپیماهای نظامی که برروی همه پرچم سبز (نصرمن الله وفتح قریب) نصب شده بود ،ای امام زمان سلام برتوباد که توما را پیروزکردی تو ازسوی خدا پیروزی را برای ما به ارمغان آوردی که امروزهمه جا اسلام است عطرشهادت است مشام ما را گل سرخ لاله رویان شهید ۱۷شهریور معطرکرده وما امروزبه خجستگی جوانان ۱۴ساله،زنان حجابی،کودکانی که درآغوش مادرمغزشان متلاشی شدپیروزی اسلام را جشن میگیریم وما همه موظفیم که ازاین پیروزی بزرگ پاسداری کنیم برهمه واجب است که این مملکت را نگه دارندوالله معجزموسی شدوالله اعجاز مسیحا شد ،بخدا قسم ،بعثت دوباره پیامبر شد ،والله قسم ،غدیرزنده شدکربلا برخاست وما امروزقائمیم بوجودخودمان نگه داریداین پیروزی را،وبشکنیددهان یاوه گویان را ومطمئن باشیدکه ما این پیروزی را ادامه خواهیم دادوباید بصراحت بگویم که انقلاب ما ظهورولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)راتسریع کرده یعنی زودمی آیدوچه وقت میآید ،وقتی که آمادگی امت مسلم اعلام بشودما آمادگی خودمان را اعلام کردیم وافغانستان نیزداردبه ما می پیوندندوعراق وموج این انقلاب همه کشورهای اسلامی را بیدارکرده ونه تنها مسلمانان جهان که همه مبارزان راه آزادی غیرمسلمان نیز زنجیرها راگسستندشما نمیدانیدچه حادثه بزرگی اتفاق افتاده است ،درنیکاراگوئه که سالها مردمش درامریکای جنوبی زیرسلطه غداره بندان میلیتاریسم بودنداکنون انقلاب شده بطوری که درظرف مدت کمی پیشرفتهای چشمگیری کردندکه رهبران نیکاراگوئه درس انقلاب راازخمینی کبیرگرفتندوآزادیخواهان زیمبابوه به حضورامام آمدند و اکنون فشارشان برحکومت نژادپرست رودزیا است وایرلندوموج این

انقلاب، جنگ، صلح

انقلاب مقدس اسلامی چنان جهان را فراگرفته‌که زنجیرها شکسته‌می‌شود
و بزودی‌انشاالله ماصدای‌شکستن زنجیر را درعراق درنیکاراگوئه
درپلی ساریو درچاد می شنویم ، وهنگامیکه دنیا دراوج انقلاب رهایی
بخش قرارگرفت حجت خدا مهدی بزرگ می آید ، بنابراین اگرانقلاب
تداوم یابد وشما نگهداری کنید ، وموجش را به همه سوی جهان بفرستید
بزودی حجت ظاهر خواهدشد ، اما اگر این انقلاب خدای نخواسته
شکست بخورد ظهور حجت ولی‌عصر (عجل) قرنهابه تاخیرخواهدافتاد هم‌تعجیل ظهور
امام با ما است وهم‌تاخیرظهورامام زمان سلام‌الله علیه با ما است درست
است که‌اراده‌ازخدااست ولی مردمندکه‌اراده خدا را تحقق می بخشند.

انقلاب ما،جمهوری ما،درمعرض خطردشمنان قرارگرفته یعنی
بزرگترین امپراطورجنایتکارجهان امریکا که منافعش راازدست داد ،
اقتصادش دیپلماسی اش،استراتژی اش درهم‌شکسته ،دوباره خودرابسیج
میکندکه‌به‌این مملکت بتازد .

اسرائیل این قدرت جهنمی ضدانسان این سراپاگستاخ واشغال
وناحق وستم‌که مثل یک خنجربرپشت ملت های مسلمان جهان فرورفته
دربرابراراده‌خدا وکوشش شما چنان ستون فقراتش درهم‌شکسته‌که درخاکستر
مذلت خفته‌ولی برای آنکه‌دوباره‌جان بگیرددبازمیکوشدکه‌انقلاب‌ما را
درهم‌بشکندوعالمان غربی وانگلستان نیزما را درخطربزرگ قراردادند ،
ولی سوسیالیزم‌شرق نیزدشمن ما است چراازدوجهت دشمن ما است :

۱ـ ازلحاظ ازدست دادن منافع‌اقتصادیش دشمن ما است ،ولی
مهمتراز آن شکست ایدئولوژی آن است یعنی‌مارکسیسم‌همیشه خودرا
طرفدارانقلابات جهانی می داشت وهرگروهی‌که برمیخواست‌وبرمیشوریدبه
دامان مارکسیسم‌پناه می بردولی امروزیک مکتب درخشنده‌تراصیل‌تر
یعنی اسلام‌دردنیا برخاسته ،بعنوان یک گروه‌سوم‌ومکتب سوم ، بین
دمکراسی غرب وسوسیالیزم‌شرق واکنون کمونیزم‌ازلحاظ ایدئولوژیک
دردنیا شکست خورده‌زیراانقلابات ضدامپریالیزم‌بوجودآمده‌که هرگز
خصیصه‌مارکسیستی ندارد ،بلکه‌دارای صفت مشخصه مقدسه‌حزب توحیدی
است ،بنابراین آنها نیزمیخواهنداین قدرت اسلامی را درهم‌بشکنند
بعدازه۲قرن تحمل سلطنت دژخیمان به‌قیمت خون مردم‌مانوزادمقدس
جمهوری اسلامی متولدشده‌است ودرگاهواره‌انقلاب اسلامی جاگرفته‌ولی
این بچه‌آسیب پذیراست زیرا میکروبهای کزازودیفتری این کودک
مقدس را تهدیدمیکند ،میکروبها عبارت است ازتبلیغات ضداسلامی که

انقلاب، جنگ، صلح

به حد وفور در این کشور پیدا شده که جمهوری اسلامی ما در برابر باندهای سیاسی چپ و راست در معرض خطر است .

۲- عده ای قصاب ساطور بدست گرفته اند تا این کودک مقدس نوزاد را درگاهواره قطعه ،قطعه کنند که بعضی ساطورها بدست قصابهای خارجی است و بعضی کاردها بدست عوامل داخلی است ما باید نگذاریم ،کودک مقدس جمهوری که نوزاد اعجاب آمیز انقلاب خونین ما است در برابر میکروب تبلیغات و در برابر ساطور تفرقه افکنان نابود شود و فرد ،فرد این ملت در نگهداری این کودک نوزاد مسئول است و بر آنها واجب است ما نیاز داریم به عوامل جاسوسی اسلامی که مبادا بیگانه در ارتش ما رخنه کنند ،امروز همه پلیس اند ،همه پلیس مردم اند و همه مسئولیم .

آن مردک مفلوک وقتی که آفتابه طلا سرش بود ،وقتی که مثل قاطر زنگوله به سینه اش آویزان بود در کاخ نیاوران بود ،ارتشش بود ،پلیسش بود ،ساواکش بود ،مستشاران آمریکایی و اسرائیلیش بودند کیسنجرش بود چه غلطی کرد که حالا بخواهد بکند ،عواملی که دارند اینها بصورت یک چکش های کثیف اند و ما به لطف پروردگار این انقلاب را گسترش میدهیم تا صاحب انقلاب بیاید .

یکی دیگر از عوامل اختلاف هم خود من و شما هستیم :

تو خود حجاب خودی حافظ ،از میان برخیز .

شما یک تیشه ای بردارید خودتان را بشکنید ،وقتی که خودتان را شکستید خودتان میروید در جمع و خودتان میروید پیش خدا ،یا من یحول بین المرء و قلبه ،این خود خیلی ابتلاء برای بشر بوجود آورده است ای انسان این خودهای کاذب است که یک انقلاب و وحدت را در هم میشکند کاری بکنید که کسی نفهمد که پیش خدا محبوب تر و بالاتر ،تلاش لازم است دوران نقاعد گذشت ،هنگام قیام آمد همه لازم است ،تعلیمات نظامی یاد بگیریم ،ما در زمان طاغوت اگر دو نفر جوان میخواست تعلیمات نظامی ببینند ،باید از مرز فرار میکرد به فلسطین میرفت یک تعلیماتی میدید در مرز گرفته میشد ،به زندان میافتاد ،اما حالا که آزادیم برویم یک مقدار تعلیمات نظامی یاد بگیریم ،باید کشته شویم ،خون وقتی که داخل رگ است به یک نفر زندگی و حیات میبخشد ولی از وقتی که بیرون پرید به جامعه حیات می بخشد ما باید خونها را از رگ ها بیرون بریزیم ،تا قدرت پیدا کنیم آماده هرگونه نبرد باشیم که از کیانمان و از قطر اسلامی مان و از انقلاب

رهبر رشیدمان حفاظت و پاسداری کنیم و ما غیر از تلاش بدنی که بایستی داشته باشیم باید مسلح شویم به سلاح ایدئولوژی اسلامی که شدیداً نیاز داریم به علم و دانش و آگاهی که اگر یک ملت ناآگاه بود نه تنها انقلابش را نگهبانی نمیکند بلکه ناآگاها نه به سود ضد انقلاب کمک میکند که در این جا بحث آزادی اندیشه و رشد فکر مطرح میشود اگر جامعه ای نتوانست آزاد ببیندیشد نتوانست آزادانه فکر کند، آنگاه است که برر قاع تکامل با لا میرود و اجتماع ایده آلی میشود که برای جوامع آینده بشریت الگوئی صحیح خواهد بود آنجا که قرآن مجید میفرماید :

"بل قالوا انا وجدنا آباءنا علی امة و انا علی آثارهم مهتدون و کذلک ما ارسلنا من قبلک فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا وجدنا آباءنا علی امة و انا علی آثارهم مقتدون قال اولوجئتکم باهدی مما وجدتم علیه آباءکم قالوا انا بما ارسلتم به کافرون ."

یکی از بزرگترین ارمغانهایی که رهبران آسمانی برای اجتماع انسانی آورده اند آزادی اندیشه بوده است زیرا اندیشه حقیقتی است که پرواز روح بشر و ترقی فکری انسان را تضمین میکند و اصولاً آنچه که چهره انسان را ترسیم میکند و آنچه که به کار بشر شکل میبخشد، اندیشه است ولی اندیشه انسانی در میدان پروازش با موانعی بزرگ برخورد میکند و این جهش فکری در برابر یک دیوارهای ضخیمی قرار میگیرد، مکتب پیامبران برای درهم کوبیدن این دیوارها ست، نخستین عامل خطرناکی که در برابر اندیشه انسان قرار میگیرد، شرک است یعنی عواملی که در برابر بشر پیدا میشود و انسان را به خود مشغول میدارد، همیشه در تاریخ زورمندان صاحبان قدرت دیکتاتورهای مستبد که پرواز اندیشه بشر به زیان آنها بوده است دیوارها ئی را در برابر فکر بشر ایجاد کرده اند، بزرگترین این دیوارها شرک است که انسان پرواز اندیشه اش بسوی مقصد بیکران نامتناهی متوقف بماند و در بین راه به عواملی بی ارزش توجه پیدا کند، بتهایی که ساخته اند همه برای سرگرمی انسان است، که انسان نتواند پرواز کند و به حق برسد و استعداد آزادی و حریت و شهامت و مبارزه و رزمندگی اش را به فعلیت برساند، عوامل نیرومند ضد آزادی در برابر انسان بتهایی تراشیدند تا بشر فکر نکند، وقتی که یک عده بت جلو بشر گذاشتند گفتند این خدای جنگ است و این خدای صلح است و آن خدای علم است و خدای زیبایی است و خدای مهر است، بشر با این عروسک ها سربند میشود دیگر سنت این بتکده فکرش او جندارد .

انقلاب، جنگ، صلح

وقتی که فکر انسان به زنجیر کشیده شد، آماده تحمل هرگونه زوری هست پرستش خورشید، پرستش رودخانه، پرستش پدربزرگ، پرستش امپراطور وخاقان اینها عواملی هستند که انسان را از پرواز باز میدارند اما اسلام آمد تمام این عروسکها را جمع کرد و دور ریخت، اسلام آمد با یک پتک گران تمام خدایان دروغین را درهم شکست وهمه دیواره ها را ویران کرد تا فکر بشر بسوی ابدیت اوج بگیرد، فرهنگی بسازد نو، دانشی اصیل، نگرشی عمیق، پرشی بی انتهاء این آزادی اندیشه است واین آزادی اندیشه ارمغان پیامبران است به دنیای الان برمیگردیم جهان ادعائی دمکراسی جهان آزادی قلابی ودروغین، میگویند ما آزادی داریم کشورهای شمال اروپا میگویند به مردم آزادی دادیم، امریکا میگوید به مردم آزادی دادیم درحالتی که مردم را دربند کرده اند، نه آزاد.

دنیای امروز دنیای بت پرستی است، زن می پرستند، شکل می پرستند، دلار می پرستند، صنایع سنگین می پرستند، بازار مشترک می پرستند، پیمان های نظامی می پرستند، تمام اندیشه بشر آمده اینجا متمرکز شده در یک ماده در خشم در شهوت در چهارصد میلیارد دلار هزینه جنگی درآزادی شهوت، وقتی آزادی شهوت داده شد فکر مردم در بند میشود اسلام وقتی میخواهد، یک جامعه را آزاد کند از قید شهوت اول آزادش میکند، از قید خشم از جاه طلبی، از مقام پرستی، از سرمایه دوستی، تمام این بندها را پاره میکند، بعد انسان اوج میگیرد، ولی در دنیای سیستم دمکراتیک امروز جهان رژیم، رژیم آزادی ودمکراسی است ولی بشر در بند شهوت است بشر امروز از لحاظ تکنیک از لحاظ تولید از لحاظ دیپلماسی از لحاظ اکونومی واقتصاد ترقی کرده است ولی ترقی او درکجا متمرکز شده است در پیکارهای اتمی در اینجا در زیردریائی های موشک انداز ولی از سینه خودش بالا نرفته است، اخلاق، معنویت، روح، انسان دوستی، عاطفه، پاکی، عشق به ابدیت نیاز به ابرقدرت، خضوع در برابر الله، کشش در پیشگاه جذبات ماورائی هیچ، هیچ در جامعه دمکراتیک امروز نیست، ولی ابعاد جهاد میگوید ما اندیشه بشر را آزاد کردیم.

در سیستم ایدئولوژی واعتقادی بت ها را کنار زدیم، لاموثر فی الوجود الا الله، از که میترسی، جلو که می لرزی، چرا رنگت پریده از یک قدرت بترس (الله) وبس اگر کسی، غیر از الله از دیگری بترسد مشرک است خوف را از بشر برداشت، لاخوف علیهم ولاهم یحزنون.

این کاسب کارها میترسند، چرا برای اینکه میگویند اگر یکساعت

زودتر مغازه مان را ببندیم این قدر ضرر میکنیم، این را میگویند، حزن ترس از دست رفتن سرمایه این خودش نوعی شرک است پس در آزادی اندیشه بعد جهاد دعوت لا ول در مرحله ایدئولوژی همه چیز را نفی کرد یعنی یک لای بزرگ بسوی همه هستی ها کشید، قدرت نه، نیرو نه، ثروت نه، جاه نه، مقام نه، نژاد نه، هیچ چیز در زندگی اش موثر نیست جز الله اینجا است که بشر در مرحله ایدئولوژی اوج میگیرد وقتی که میخواهد اوج بگیرد نگاه میکند میبیند، پایش را با یک زنجیرهایی بسته اند.

عشق به پول، عشق به مقام، عشق به خویشتن، عشق به زن، اسلام با یک تکان تمام این رشته ها را پاره کرد یک دفعه بشر اوج گرفت و به نامتناهی پیوست، عاشورای حسین نشانگر این حقیقت است که یک انسانهای آزادی پیدا شدند.

یک عرب گمنام یک دفعه اوج گرفت ۱۴ قرن زنده ماند و در قرنهای دیگر و در روزگارهای فردا هم زنده خواهد بود، چرا برای اینکه اندیشه اش آزاد شد، عبیدالله میخواهد اندیشه را با یک دیکتاتوری کثیف در بند بکند یزید میخواهد جلو اوج فکری مردم را بگیرد ولی حسین یک دفعه همه را پاره کرد و قطع کرد، آزادی داد و اندیشه.

یکی از دشمن های بزرگ آزادی فکری تقلید است، تقلید یعنی چه؟ یعنی من نمیتوانم فکر کنم تو برای من فکر کن من نمیتوانم انتخاب کنم، تو برای من انتخاب کن، من نمیتوانم اختیار کنم تو برایم اختیار کن، من نمیتوانم غذا بخورم، تو تهیه کن من نمیتوانم لباس بپوشم، تو بدوز من هیچ هرچه هست تو یعنی یک انسان الینه بشود، مغزش از ش گرفته شود، شعاع فکریش از ش سلب شود، اختیار از ش گرفته شود و گروه دیگری بیایند در مغزش لانه کنند و برایش فکر کنند و بزرگترین خطری که یک جامعه را تهدید میکند تقلید است اسلام با این خطر بزرگ مبارزه کرده است میگوید: چرا این بت را میپرستی؟ میگوید: برای اینکه بابا بزرگم پرستیده، یعنی من از خودم اختیار و انتخاب ندارم.

ژان پل سارتر در کتاب اسارت بشر میگوید: اصلا ارزش انسان در انتخاب و اختیار او است، انتخاب کند، شما یک طفل کوچک سه ساله می برید در مغازه کفاشی میگویید این کفش را بگیر، میگوید نه من آن دیگری را میخواهم، بنابراین، این بچه سه ساله، طبق یک سنتی که در سرشتش هست خودش انتخاب میکند که من این را میخواهم، ولی گاهی بشر به حدی

سقوط میکندکه درسن ۷۰سالگی هم میگوید :دیگران برای من فکرکنند من عرضه فکرکردن را ندارم ،گفتندچون پدران ما دربرابرلات هبل تعظیم می کرده اند ما هم میکنیم ،این شد تقلید ،اینجا ست که قرآن میفرماید ،اگر ما یک چیزی بیاوریم برای شما که از آنچه پدران شما آورده بودند ،بهتر باشد ،نمی پذیرید،گفتند ما قبول نداریم ،آنچه را که شما آورده اید ،قرآن مجید ،مقلدین را بعنوان میمون ها معرفی میکنند "کونوا قرده خاسئین،بوزینه یک حیوان مقلدی است ،هرکار شما انجام دهید آن هم انجام میدهد ،صفت تقلیدداردا ،اسلام با اعتقادات ،موروثی مخالف است زیرا شخص که برای آن زحمت نکشیده است ،بعدکه به اروپا ویا کشورهای دیگر میرودودربرابر هجوم مکتبهای فکری و سیستمها قرار میگیرد ،دین موروثی خودش را از دست میدهد این است که اسلام میفرماید :دراصول دین تقلیدحرام است ،یعنی یک انسان باید مثل پرگال باشد ،یک پایش محکم درداثره معتقدات با پای دیگر بچرخدو تحقیق کند ،به چه دلیل اسلامراست است به چه دلیل ،خدا یکی است به چه دلیل اقتصاد اسلام صحیح است ،به چه دلیل حکومت سیستم اسلامی از همه حکومتها بهتر است ،به چه دلیل شیعه راست میگوید ،به چه دلیل ما باید منتظر رهبر موعود باشیم ،به چه دلیل ما باید روزه بگیریم ،به چه دلیل شراب وگوشت خوک حرام است،باید برود بیندیشد ،فراگیرد وگرنه دینش صحیح نیست ،اسلام میگوید :یک فرد به حدبلوغ که می رسدباید تمام معارف دینش را مستدلا یادبگیرد ،یعنی حق ورود درجامعه ندارد ،خودش باید یادبگیرد این شدیک مکتب ضدتقلید ،یعنی یک مسلم خودش بیندیشد درست بیندیشد ،آزاد بیندیشد ،حقیقت را دریابد .

آزادی اندیشه مساوی با حرام بودن تقلید .

تقلیدفقط درفروع اسلامی لازم است وچون من فرصت ندارم درفروع اسلامی کارکنم واستنباط کنم به چندنفرکارشناس مراجعه میکنم ،کارشناس یعنی مقلد ،یعنی مرجع تقلید ،بنابراین دراصول دین خودم باید فکرکنم ودرفروعش به کارشناس که مرجع تقلید است مراجعه کنم پس آزادی اندیشه یعنی مبارزه با تقلید ،امروزیک تقلیدکورامروزیک بوزینه مآبی فاسدجامعه اسلامی را تهدید میکندتقلیدازغرب این خطر بزرگ است ازهرسرطان ازهرطوفان ازهرزلزله ازهرطاعون خطرناک تر تقلیدازغرب است .

دولتهای غربی یعنی واحدهای سرمایه داری یعنی کاپیتالیزم

خطرناک بین المللی، ابرقدرتها اینها چه میخواهند، اینها ازکشورهای
توسعه نیافته وکشورهای درحال رشد، مثل کشورهای آفریقایی وکشور-
های آسیایی دوچیز میخواهند:

۱- منابع خام شان را بمکنند.

۲- صنایعشان را دربازارهای اینها آب کنند پس دولتهای
سرمایه داری درکشورهای عقب مانده درحال رشد، دوتا پنجه خطرناک دارند،
با یک پنجه منابع ملی شان را می ربایند وبا یک پنجه کالاهای صنعتی
شان را آب میکنند، درنتیجه رمق نمی ماند، یک کنکو مس دارد، کائوچو
دارد، ترانسوال طلا دارد، الماس دارد، اندونزی منگنیس دارد، خاور
میانه نفت دارد، دست بیگانه میخواهد این را ببلعد وبا دست دوم فرآورده-
های کارخانه هایش را دراین بازارها بفروش برساند وبا زبا پولش یک
بهره کشی دیگری بکند، این دوخطر وقتی که هجوم می آورد استعمار به یک
کشور یکدفعه یک نیرو دربرابر استعمار میایستد وآن نیرو عبارت است از
سنت، فرهنگ، مذهب، اینها است که جلو بیگانه میایستند، میگوید: کالای
تورا نمی خرم، همین کالای خودم کافی است، برای من بنا براین بیگانه
میبیند، عجیب دربرابر چه دیوارهایی قرار گرفت، آن سه دیوار نمیگذارد
این جنسش را آب کند بعد برای اینکه این مانع را بردارد شروع میکنند
سنت، فرهنگ، مذهب را درکشورها خورد کردن تا بتوانند جلو بیایند، چه
میکنند تقلید را درمردم رائج میکنند، میگوید: افریقائی تو بدمی پوشی
پس چه کنم، بیا مدهای پاریس برای تو می دوزند، خیلی عالی رها کن
آن لباسها را، ای هندی این چه لباسی است که میپوشی، بیا آنچه را که
من ساختم بپوش، یکدفعه شروع میکنند تقلید را دریک جامعه رواج دادن،
زندگی پنجاه سال پیش نوشابه اش چه بود، سکنجبین درسفره غذا، دوغ،
یکدفعه نوشابه های رنگا رنگ برای چه؟ مواد اولیه از امریکا میآمد
انحصار دردست بهائیها، هرروز چندین هزار کامیون حرکت میکرد درخانه ها
درمیهمانخانه ها با قیمت ارزان که ناگهان درطول یک سال میبینی
چندین میلیون تومان پول ازجیب ملت مسلمان رفت به جیب غرب
چپاولگر، درده سال اخیر میزان ورود کالاهای آرایشی ازکشورهای بیگانه
۵۰۰ برابر شده، قدرت های قوی سرمایه داری غرب همه چیز را استخدام
میکنند، جامعه شناس استخدام میکنند، مردم شناس استخدام میکنند، هنرمند
ونقاش استخدام میکنند، نویسنده وگوینده وشاعر استخدام میکنند که کالای
آنها را درکشورهای جهان سوم به مصرف برسانند، یکدفعه میبینی زندگی

اروپایی شد، گاهی به بعضی از منزل ها که انسان میرود، گمان میکند که اینجا ایران نیست، آمریکا است، پرده ها آمریکایی، مبلمان آمریکایی، حتی در کشورهایی که مرکز تولید فرش است، فرش ماشینی خارجی است، نگاه میکند میبیند ملا ایران را گم کرده است، پس تقلید بیگانه برای این است که دیوار را بردارد، سنت، فرهنگ، مذهب بعد بالاتر قدم برمیدارد و میگوید: من باید تمام مراسم این اجتماع را عوض کنم موسیقی، نقاشی، شعر، نویسندگی اش را عوض میکند و در نتیجه طرز تفکر یک ملت عوض میشود، یک مسلمان شیعه ایرانی غربی ناگهان میبینیم یک سره کاتولیک ایتالیایی فکر میکند، البته شده مغزش ازش گرفته شده مقلد شده بوزینه شده، بی شخصیت شده، سنت شکن شده، فرهنگ سوز شده مذهب برانداز شده این خطر است، مطبوعات، کتابها، تلویزیونها اینها میآیند به تدریج تقلید را بر مردم تحمیل میکنند و بتدریج سنتها را از آنها میگیرند و هرچه مذهب و فرهنگ و سنت یک ملت بی رمق تر و ضعیف تر و ناتوان تر شود، تقلید قوی تر میشود، پس مبارزه اسلام با تقلید برای حفظ اصالت انسانها ست، ای دانشجوی عزیز آفرین بر تو، نونوردیده‌گان ما هستی، تو ستاره افق فردای ما هستی درس بخوان، خودت کشورت را اداره کن ولی مراقب باش شلوار آمریکایی نپوشی، مواظب باش کمربند تکزاسی نبندی، مراقب باش، نشان عقاب سیاه که آرم آمریکا است، روی جیب تو نباشد، ملیتت را استقلالت را شخصیت را مذهبت را، فرهنگت را، سنتت را، آن چه را که موجب پایداری تو است، حفظ کن، پس بنابراین آزادی اندیشه در دو جهت است:

۱ـ در سیستم اعتقادی و ایدئولوژی نابود کردن هر عامل ضد آزادی فکری مبارزه با هر بت با شرک، پرواز به ابدیت و حقیقت بیکران.

۲ـ مبارزه با تقلید در سیستم زندگی چرا زندگی من عوض شود وقتی که آزادی اندیشه در دو سوی اعتقاد و عمل اوج گرفت دیو را منکوب کرد آزادی و استقلال یک جامعه، ضمانت میشود.

کتابهای مذهبی ادیان را مطالعه کنید، تاریخ ادیان زیبا داست اسلامی که تنها سیستم اعتقادی است که مردم را به اندیشه وادار میکنند امروز پیروانش از اندیشه به دورند، در شهر کربلا ۲۰۰۰ قهوه خانه وجود دارد، کربلایی که باید مرکز جهش و تکان و انقلاب و بیداری و روشنایی باشد، کربلایی که مکتب خونین حسین در آن دامن گسترده، کربلایی که انفجار عاشورا آن را به حرکت درآورده، مرکز آسایش طلبی ها و خوش

گذرانی ها شده است، اما در کشور اسرائیل ۱۲۰۰۰ موسسه فکری وجود دارد، کار ملت به جایی رسیده است که یک بیمار ما بایستی برود در بیمارستانهای تل آویو و لندن و پاریس و آمریکا معالجه شود. چرا؟ برای اینکه فکر کردند چرا ما مدام اینها اینطور شدیم، برای آنکه فکر نکردیم، اندیشه نداشتیم!!

در ژاپن خدای نر با خدای ماده خواهر برادر بودند، ازدواج کردند، بچه هایشان در جزائر ژاپن مرکز بودا میباشد، خدا چندین بار در وجود پادشاهان رفته چندین بار در وجود درویش ها چندین بار رفته در درختها چندین بار در وجود مارها و قورباغه ها این هم یک مذهب.

مذهب یهود در تاریکی و روشنایی، یهود دید یک نفری پشت خیمه است با او کشتی گرفت، زد او را بر زمین، هواء روشن شد دید خدا است، اینها تمام معتقدات ضد عقل است ولی در اسلام، تمام اساس این دین همگام با اندیشه درست است این شد آزادی اندیشه.

خدا بیت زن ندارد، خدا بیت فرزند ندارد، خدا بیت شریک و نظیر ندارد اینجا است که یک دانشجوی مسلمان آنگاه که از او سئوال کنی، خدا کیست؟ میگوید: "الله الصمد، لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد".

ولی اگر از یک دانشجوی مسیحی سئوال کنید، خدا چندتا است؟ میگوید: یکی، ولی همان یکی سه تا است و همان سه تا یکی است اگر بگویی مگر ممکن است که همان یکی سه تا باشد، میگوید: ارباب کلیسا گفته اند عالیجناب پاپ فرموده اند، حضرت کاتولیک یوحنا فرموده اند در کلیسا اگرچه از لحاظ ریاضی غلط است، ولی بالاخره باید قبول کنیم، معجزه اسلام یک معجز عقلی است به یک یهودی میگویند، آقا پیغمبر شما برحق است، میگوید: بله. به چه دلیل، بدلیل اینکه ۲۰۰۰ واندی سال پیش عصایش را که می انداخت اژدها می شد، به یک مسیحی میگویند: پیغمبر شما برحق است، میگوید: بله، می پرسید، به چه دلیل؟ میگوید، چون دوهزار سال پیش کورها را شفا میداد، ولی قرآن معجزه جاودانه اسلام است که اثبات نبوت را هم میکند در هر آیه اش، در هر فرمانش، در هر هدایتش در هر نورش، در هر نشاطش، در هر پروازش، در هر اوجش، در هر عشقش، در هر جذبه اش در هر انجذابش، در هر انقلابش، در اقتصادش، در سیاستش، در فرهنگش، در تمدنش در اصلاح فردی و اجتماعیش همه و همه موج موج، نور نور، طوفان طوفان، معجزه پشت سر هم ظاهر میشود، فریاد میزند، افلا یتدبرون، افلا تتفکرون افلا یعقلون و ما یذکر الا اولوا الالباب، مرتب بصورت یک دینامیک، یک اندیشه مردم را تحریک میکند، مرتب فریاد میزند، آیا نمی اندیشید، آیا خرد

نمی ورزید، آیا فکر نمیکنید، آیا در یافت ندا ربد، آیا احساس ندا ربد
سخنان ما را نمی فهمند، جزصاحبان مغز یعنی اسلام، میگوید پیروان من
اجتماع من افرادی هستند که موتور مغزشان کار کند، یک جامعه ای که فکرش
کار نکند، نقشه اقتصادی نداشته باشد، برنامه سیاسی نداشته پروگرام
فرهنگی نداشته باشد، قرار داد اجتماعی نداشته باشد، نمیتواند حرف ما را
بفهمد او دور از منطق ما است، فلسفه اسلامی سیستم فکری و اعتقادی این
مکتب مترقی مقدس چه انفجاری در جهان ایجاد کرد، تمام اروپا تاریک
ظلمت محض در آنجا یک رژیم ننگین فاسد، بنام اسکولاستیک، یعنی فلسفه
مدرسه ای کلیسایی حکومت میکرد، میگفت: ای اروپایی حق نداری فکر
کنی، کلیسا بجای تو فکر میکند، ای اروپایی حق نداری بیندیشی پاپ
بجای تو میاندیشد، گالیله، کپرنیک، چرا گفتید زمین میگردد، عالیجناب
پاپ میگوید، نمیگردد تو حق نداری بیندیشی این را میگویند انجماد
فکری افتخار عالیجناب پاپ در قرون وسطایی این است که من کسی
هستم که پنجاه سال است حمام نرفتم و حتی دست و صورتم را نشسته ام آندیگری
میگوید: من سی سال است ناخن نگرفته ام، بشر را بصورت یک غول جنگلی
در میآورد در کاخ امپراطوری فرانسه سالن های اطاق پذیرایی هست غرق
در لجن و پلیدی یک مرتبه اسلام این موتور محرک اندیشه یک تکان داد،
کلیسا و دیر و کنیشت همه روی هم خوابید، بیدار شوید کلیسا اشتباه فکر
میکند، گوشه نشینی، غار نشینی، رهبانیت غلط و یک حرکت ضد انسانی است
برخیزید و وارد میدان مبارزه زندگی شوید، نظیف باشید، حمام بروید
ناخن بگیرید، کشاورزی کنید، دریانوردی کنید، تجارت کنید، تاریخ
بشناسید، قلم بدست بگیرید، فرهنگ بگسترید، انرژی های طبیعی را استخدام
کنید، تمدنی نو بسازید، ناگهان از درو ازه اسپانیا یک حرکت شدید
درخشان یک ندای قوی و پرطنین، یک فریاد آزادیبخش یک حرکت ضد
استبداد، یک آئین آزادی و حقیقی وارد اروپا شد، اروپای مرده اروپای
پوسیده، اروپای تاریک، بدبخت، کثیف، جاهل بیمار مخمور شهوتران
یک دفعه بیدار شد، این آزادی اندیشه است وقتی که بنا باشد در یک
جامعه ای رقاصها و خوانندهها جولان داشته باشند، دیگر لازم نیست کسی
این رشد که یکی از دانشمندان است، بشناسد، ابن رشد یک مرد قد بمی
بوده است، با ما چه ربطی دارد، عجیب چطور امریکائیها در برابر مجسمه
دانشمندان خودشان تعظیم میکنند، پایتختشان را بداسم ژرژ واشنگتن
نامگذاری میکنند، بهافتخار ادیسون سالی یک دقیقه برق را خاموش

میکنند، چرا مسلمانان دیگر ابن رشد نداشته باشند، ابن سینا نداشته باشند، ملاصدرا نداشته باشند، جابر بن حیان نداشته باشند، فخر رازی نداشته باشند، مفید و صدوق و کلینی نداشته باشند، شیخ بهایی و حکیم عمر خیام ریاضی دان بزرگ نداشته باشند، عجیب جوانهای ما، مانند دوازده زیر پای جوانهای ما صندلی را کشیدند، چرا جوانهای ما دنبال این همه مکاتب مختلف میروند، دنبال این همه سر و صداهای خارجی میروند برای اینکه اسلام را درست نشناختند، آزادی اندیشه اسلامی یک دفعه طلوع کرد بزرگترین شخصیت فلسفی اروپا که سیستم فکری و یک موج نو در اروپا ایجاد کرده بود و رنسانس بوجود آورد و آن رنسانس تجدید حیات کرد و یک دفعه تار و پودهای کلیسا را پاره کرد، اختراع اکتشاف در دو قرن این همه ترقی فکری، که منشاش یکی از دانشمندان و اندیشمندان خارجی بود او میگوید، من آنچه آموختم از ابن رشد آموختم، گوستاولوبون میگوید آلبرت بزرگ آنچه داشت از بوعلی سینا داشت.

ملاصدرا در سر پیچ تاریخ فلسفه جهان ایستاد و این موج سراسر جهان را فرا گرفت، یک حرکت فکری شدید و دقیق علم معقول اسلامی علم کلام اسلامی که در راس این علم بزرگ شخصیت های بزرگ و توانا و برومندی مثل خواجه نصیر طوسی ایستاده اند که در چندین قرن قبل در مراغه رصدخانه ساخته، آسمان را رصد کرده، کتابخانه ٤٠٠٠٠٠ جلدی در مراغه ساخته با نبودن صنعت چاپ در مصر، اندلس در بغداد در ری در اصفهان در نیشابور در بخارا، مراکز یک کتابخانه های ارزشمندی بوجود آورده بودند.

موتور شدید قوی فکری که بشر را به حرکت آورده، بشر را تغذیه روحی داده به بشر اندیشه آموخته، ایجاد کرده بودند، پس آزادی عقیده در یک میدان بیکران در ایدئولوژی و عمل و اخلاق میباشد، حرکت عاشوراء حرکتی است در مسیر آزادی اندیشه پس کسی که فکرش کار نمیکند حق ندارد نام حسین را ببرد، برای اینکه انقلاب کربلاء یعنی تکان اندیشه بنی امیه با تکان اندیشه مخالف بودند، چون اگر مسلمانها عقلشان بکار بیفتد زیر بار حقه بازی رژیم فاسد بنی امیه نمیروند، حسین میخواست حرکت اندیشه در بشر ایجاد کند، موج نو بسازد، دین قوی فریاد نیرومند آزادی انسانی در زیر آسمان ها بسازد، آنها میخواستند این حرکت و این صدا را متوقف کنند، حکومت در اسلام در انحصار فضیلت و پاکی است، آنگاه مرحله دوم یعنی مسئله جهاد و صلح پیش میآید، دعوت به جهاد، در یافتی از ابعاد جهاد، قرآن میفرماید:

انقلاب جنگ، صلح

"ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه ان لا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنه التی کنتم توعدون".

جهاد بمعنای جنگ و نبرد نیست، چون بعضی از دشمنان اسلام، اسلام را متهم میکنند که دینی است خشن، انتقامجو، کشتارگر، غارتگر که به ضرب شمشیر بر مردم تحمیل میشود و آدمکشی یکی از واجبات این دین است، ولی ما می‌بینیم، جنگ، کشتار، نبرد، در لسان عربی مفهومش حرب است.

خداوند نفرموده حرب، فرموده جهاد، پس آدمکشتن از فرائض دینی ما نیست و ما بررسی میکنیم که چه عواملی راس این تیتر قرار میگیرد اسلام مفهوم عالی جهاد را بیان کرده و در هیچ مذهب و در هیچ سیستم فکری چنین کلمه‌ای جامع الاطراف وجود ندارد، جهاد یعنی تلاش، کوشش، حرکت و این تلاش و حرکت، یکی از قوانین آفرینش است، مبنای طبیعت، حرکت فیزیک همه براساس تلاش و کوشش انجام میگیرد، یعنی حرکت عمومی بسوی کمال و درهم کوفتن هر مانعی که در برابر این سیر عمومی قرار بگیرد، پس جهاد بمعنای آدمکشی، در این مرحله نیست بلکه جهاد مانند یک هرم و منشور ابعاد مختلفه‌ای دارد و هریک از این ابعاد مکمل بعد دیگر است تا حقیقتی را بنام کوشش، تحقق بخشد، اولین جهاد، جهاد دعوت است و اسلام از نخستین جلوه و طلایه بر اصل دعوت، پی ریزی شده دعوت یعنی فراخواندن، جذب کردن، بیدارگری، و روشنگری مردم بسوی یک حقیقت واحد مطلق دگرگون ناپذیر، حال ما باید دعوت را در سیستم جهاد اسلامی مورد بررسی قرار بدهیم که جهاد دعوت در سه مسیر انجام می‌پذیرد چون هر مکتب فلسفی و هر مذهب مردم را بسوی خویش میخوانند، ولی دعوت اسلامی یک دعوت اصیل حقیقی است، دعوت انسان بسوی حقیقت مطلق است، فراخواندن انسان به استخراج انرژی های درونی، ایجاد ارتباط انسان با مراکز آفرینش و دعوت انسان به پیمانی که با آفریدگار خود بسته، قرآن مجید یک حقیقتی را بیان میکند، میگوید: ما با انسانها پیمان بستیم و از انسانها اقرار گرفتیم به توحید، انسانها پاسخ دادند که پذیرفتیم که تو خدای ما هستی (الست بربکم قالوا بلی) پس هر انسان با پروردگار خودش یک قراردادی بسته که فدای منشاء نور و حق گردد و میگوید: ای پروردگار، تو آفریدگار من هستی و من با اتصال به تو و ارتباط به تو نیرومند میشوم، این قرارداد را هر بشر با خدا بسته است، ممکن است کسی بگوید تا جائی که من یادم هست یک چنین قراردادی با خدا نبستم، میگوییم: این قراری است که در سرشت انسان

نهفته این یک قانونی است که بر ژرفای جبله بشری متمرکزاست یکقطعه آهن و آهن ربا را ملاحظه کنید، بمجرد اینکه میخ در کنار قوه مغناطیسی قرار گرفت، همدیگر را جذب میکنند، یعنی یک انرژی مرموز ناشناخته پنهانی این دوتا را به هم جذب میکند من میتوانم بگویم در آفرینش بین آهن و آهن ربا یک پیمانی است، همانگونه که یک آهن، و آهن ربا همدیگر را جذب میکنند و ما میتوانیم بگوئیم پیمانی بین آنها بسته شده در سرشت همین طور میگوییم در خلقت انسان یک کشش یک عشق بسوی نامتناهی و ابدیت و نور و قدس ایجاد شده که هر انسانی که متولد میشود، جزء ارگانیزم وجودش جزء ساختمان خلقتش این کشش هست که به منبع نور به ابر قدرت مطلق عشق بورزد ولی ما گاهی میبینیم که یک عاملی پیدا میشود که این عشق را بهم میزند، یعنی یک میخ زنگ زده در مقابل آهن ربا که قرار میگیرد، جذب نمیشود یک انسانی که الان در جنایت و فساد و ستم و تجاوز بسر میبرد، ارتباطش با مرکز حق و نور و پاکی قطع است باید معالجه شود یعنی آن مانعی که روی حقیقت انسانیت او متمرکز شده باید تراشیده بشود تا دومرتبه به حق و کمال مطلق متصل شود دعوت این است وقتی که پیامبران میآیند، بشری که پیمانش را با خدا فراموش کرده بشری که بر اثر انحطاط و ستم و فساد پرده‌ای روی قلبش افتاده است، جذب بسوی خدا نمیشود، جهاد دعوت یعنی کلاس یک رهبر مبارزه پیگیر دائمی یک پیشوای مقدس برای ایجاد پیوند دوباره بین انسان و الله و محو و ردّ و نابود کردن هر عاملی که بین انسان و الله جدائی بیندازد و بالاخره جهاد دعوت یکی از مقدس‌ترین کلاسهای اصیل فکری است که بوسیله پیامبران انجام میگیرد که بشر دوباره به پناهگاه اصیل و استوار خودش روی بیاورد ولی عده‌ای هستند که از رابطه انسان با الله ضرر میکنند در ابتدای خلقت این عناصر بوده‌اند و الان هم هستند، آنها عده‌ای هستند که میخواهند مردم خداپرست نباشند تا آنها سود ببرند، همیشه در تاریخ دو دسته در برابر همدیگر قرار گرفته‌اند:

۱ــ طبقات آزاد انسان دوست.

۲ــ گروه ستمگر ستمکار فاسد که میخواهند به حق این طبقه آزاد تجاوز کنند و چون میبینند این طبقه آزاد یک تکیه‌گاه معنوی دارد، متصل به ماوراء طبیعت است میخواهند این تکیه‌گاه را از این مردم بگیرند بعد بکوبند و این مبارزه همیشه بوده، یعنی زورمندان ارباب طلا و قدرت و اسلحه همیشه با عبادت و ایمان مردم مخالف بودند و برای اینکه سر مردم

را بندکنند، رابطه انسانها را با ملکوت اعلا منقطع کنند، آمده‌اند سنگ، عروسکهایی بنام بت ساخته‌اند و در برابرش گذاشته‌اند، گفتند مگر تو نمیخواهی خدا را بپرستی، این خدا است، آن خدا که نه دیده میشود و نه احساس میشود و نه میشود با او حرف زد نه میشود، جایش را پیدا کرد که قابل پرستش نیست، این خدا به این زیبایی را ببوسش و جلوش سجده کن اینجا است که ما میبینیم در مسیر سیستم فکری اجتماع یک انحراف ایجاد شد یعنی گروهی که میخواستند بر توده‌های مردم تجاوز کنند و اتحاد مردم را بر هم بزنند، قدرت خود را بر آنها مسلط سازند با خدا پرستی به مبارزه و مخالفت پرداختند، فرعون میگوید: دنبال کدام خدا میروید، خود من که هستم خدا نند میخواهید، پول میخواهید، میدهم و و و

"انا ربکم الاعلی" اینجاست که ما میبینیم دو صف در برابر هم قرار میگیرد، یک صف ستمکش پای برهنه پاک دل، یکتا پرست در مقابل یک عده پیدا میشوند که این عده منفعتشان در این است که مردم خدا پرست نباشند، شروع میکنند، با خدا پرستی به مبارزه کردن.

حالا ما باید از لحاظ جامعه شناسی درک کنیم که پول پرستی برای پولدارها چه نفعی دارد و خدا پرستی چه زیانی دارد برای تجاوزکاران.

اشراف سرمایه دار و ربا خوار و قدرتمند قریش چرا این اندازه به بت عشق، میورزیدند، این هبل چیست، چه ارزشی دارد که حاضرند در راه او کشته شوند مسلما اینها به لات و هبل و بت ها ایمان نداشتند ولکن این هیکل حافظ منافع سرمایه داری شان بوده است، ولی این بت ها موجب میشده است که جامعه از هم متلاشی شود و وقتی که جامعه متلاشی شد سوار شدن بر آن جامعه خیلی ساده است حال ما میبینیم اسلام منادی توحید است مبنای اسلام بر یگانه پرستی است، دعوت پیامبر برای توحید است، جنگ مشرکین با مسلمین برای امحاء مبانی توحید است، معاویه و یزید و محمدرضا چرا از توحید، می‌ترسیدند و مسلم بن عوسجه چرا در راه توحید قطعه، قطعه میشوند، این توحید چیست اگر ذکر لا اله الا الله است این که هیچ ضرری بد کسی نداشت، اینها از وقتی ترسیدند که عقیده به یکتائی الله در سطح زندگی مردم پیاده شود.

خطر لا اله الا الله، آنجا است که عقیده به یک مرکز و مبداء و قدرت و توجه به یک کانون در روان مردم اثر بگذارد، اگر اثر بگذارد، با آن کسی که نمیگوید جز او شرک میکند، وقتی این کلمه مقدس اثر بخش است که در روح من در جان من در حرکت من، در فکر من در ... من در سخن من در فرهنگ من در سیاست

من در اقتصاد من در بازار من در محیط فکری من در تمام شئون زندگی من در خانواده من در بستر خواب من در میدان نبرد من، تأثیر داشته باشد، مشرکین آمدند گفتند اگر مردم یک خدا را بپرستند، اثرش اینست که باهم متحد میشوند، پس چه کنیم، خدایان مختلفی درست میکنیم، یک عده‌ای را سرگرم این، یک عده‌ای را سرگرم آن، خودبخود جمعیت متلاشی میشوند پس مبارزه‌ای که میشود، علیه توحید، برای این است که توحید برای ستمگران خطرناک است و آنگاه است که یک نبرد عمیق خطرناک بین دو دسته آغاز میشود، یکدسته شکسته اند هرچه بت است و هرچه تاریکی است درهم نوردیده بسوی یک مقصود روشن آسمانی مشعشع اصیل توجه کرده در مقابل اینها یک عده هستند نقشه دارند نیرومند منافعشان در این است که الله پرستیده نشود این مبارزه با توحید در طول تاریخ ادامه داشته، جهاد دعوت یعنی رهبرانی بکوشند تلاش کنند ولی این تلاش اسلحه ندارد در وهله اول چه دارد، سخن استدلال شما ببینید، موسی یک پیامبر مسلح است ولی در مرحله نخست، سلاح او منطق است و استدلال. سوره انبیاء، سوره شعراء سوره قصص، سوره طه، همه استدلال از زبان پیامبران است و اصلاً این کتاب مقدس تنها کتاب دینی جهان است که کتاب استدلال است شما در تورات استدلال نمی بینید، شما در کتابهای هندوان استدلال نمی بینید شما در اوستا استدلال نمی بینید، این قرآن کتاب استدلال است، از زبان هود از زبان لوط و از زبان صالح و موسی و عیسی دلیل می‌آورد، یعنی ما پیامبران دعوت هستیم و با استدلال سخن میگوییم و این قرآن مقدس است که می فرماید:

"قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین".

دلیل بیاورید اگر راست میگویید، ما ملتی هستیم، مکتبی هستیم و رژیمی هستیم که دعوت ما وجهاد ما و سیستم اندیشه ما بر مبنای استدلال و فلسفه صحیح و حکمت متعالی پی ریزی شده است، این جا است که یک مبارزه ایجاد میشود، مبارزه فکری در معرکه اعتقاد.

یک عده مادی هستند میگویند: خدایان ما همین مجسمه ها است و پس از مرگ جهانی نیست و یک عده هم الهی و آسمانی هستند از افقی بالاتر و با دیدی وسیع تر، با اندیشه‌ای عمیق تر جهان را مورد بررسی قرار میدهند و اینجا است که مبارزه که شروع میشود بر سر منافع مادی است.

ابوجهل هیچ وقت طرفدار عزی نیست، ابوسفیان هم طرفدار لات و هبل نیست، منافع اقتصادی این اشراف اریستوکرات، زرپرست

ایجاب میکند که مردم سرشان گرم باشد به بازی کردن با بت، اگر این اجتماع فقط بت بپرستد اندیشه اش در همین بت متمرکز میشود و بنظر ما بت پرستی الان بیشتر است از قرون قبل پرستش سکس، پرستش گوساله طلا، یعنی کاپیتالیسم، پرستش ابزار کارگری بصورت یک حکومت پرولتاریا در برابر این همه بت های مختلفی که دور بشر را گرفته اسلام یک دعوتی دارد که میگوید: این بت هایی که وقت تو را مصرف کرده بریز دور، این زنجیرها را بریز دور، بندها را بگسل و در یک محیط با زوروشن و متعالی بیکران و نامتناهی حرکت کن، اگر من بگویم صلح و جنگ و ثروت و تمدن، تمام شعاع فکری من در یک محیط کوچک متوقف میشود، اندیشه من در یک قالب گیری سیمانی، چدنی، محصور میشود، ولی اگر من یک دفعه این بتها را ریختم و گفتم: صلح وجنگ و تمدن به او مربوط نیست بلکه همه قدرتها، همه روشنایی ها همه پیروزی ها در یک او چنا متناهی در یک ابرقدرت یکتای فوق طبیعی است فکر بشر اوج میگیرد، پرواز میکند، استعداد بشر شکفته میشود پروبال و دانش و اندیشه انسان مستحکم میشود، بشر در یک استوای متعالی در یک پروازگاه بلند به سیر می پردازد و خدمتی که پیامبران برجامعه انسان کردند همین بود که فکر و اندیشه بشر را از قالب سیمانی و چدنی خارج کردند استعدادش را شکفتند به نیرویش قدرت دادند به دیدگانش بصیرت دادند، به ضمیرش روشنایی دادند، اینجا بود که آنهایی که از پرواز انسان بسوی تعالی و ترقی، واز تمرکز انسان در اردوگاه آزادی وعدالت رنج میبردند، آمدند یک خدایانی تراشیدند، خداهای طلایی نقره ای، مسی، چوبی، آهنی، خمیری، خرمائی، گوشتی، سر بشر به اینها بند شد از آن حرکت و تلاش و جهادا از آن جهش و آزادی و تعالی از آن اندیشه و فکر انسانی باز ماندند و بعد گفتند ای مردم همانطوری که یک خدای طلایی در معبد دلفی هست و یک خدای نقره ای و یک خدای مسی در اجتماع انسان هم یک عده باید پولدار باشند، یک عده باید فقیر باشند، یک عده باید زحمت‌کش باشند، تعدد خدایان دلیل تعدد طبقات است، تعدد بت ها دلیل تجویز تبعیضات است؛ جامعه باید طبقه بندی بشود، مثل اینکه هندی ها طبقه بندی کردند، گفتند: مغز انسانیت، هیئت حاکمه است، قلب انسانیت هندوان و مرتاضان هستند، پاهای انسانیت، زحمتکشان جامعه اند دست های انسانیت رنجبران اجتماع اند.

بنا بر این کشاورز که پای انسانیت است با کارگر که دست انسانیت است باید رنج ببرند تا جناب هندو و آن هیئت حاکمه از نتیجه تلاش این

طبقه فقیر نسبت داده کنند، این هیکل های بت که ساخته شده بر مبنای این وضع ساخته شد.

دعوت انبیاء برای توحید بود، وقتی که میگوید: الله واحد است چقدر زیبا است، بدنبالش میگوید: مردم همیکی هستند و جامعه هم یکی است اگر بگوییم خدا متعدد است باید بپذیریم که جامعه هم متعدد است، یکعده استعمار گر، یکعده استعمار شده.

قرآن میفرماید:

"والهکم اله واحد ان هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم فاعبدون".

یعنی هم توده و ملت یکی است هم خدا یکی است، ما میبینیم قرآن در اولین سخنش میگوید: خدا در آخرین سخنش میفرماید: مردم خدا، مردم، وقتی یک جامعه واحد شد، یک بنیان یک مدرج یک منهج یک گروه یک اردوگاه دیگر یک عده تجاوزکار نمیتوانند، تجاوز کنند و چه بسا اقوام و ملل گذشته که در اثر گوش فرا ندادن به فرموده های پیامبران و در اثر اینکه دعوت آنها را مورد توجه قرار ندادند، خانه هایشان خراب و ویرانه شد و این نشانه ایست به حقانیت انبیاء الهی (ان فی ذالک لایه لقوم یعلمون) یعنی ای اجتماعاتی که فردا میآیید و ای نسل های نوای توده های فساد اگر خدا را به یگانگی نپرستید اگر از مسیر تقوی منحرف شوید به سرنوشت شوم پیشینیان مبتلا خواهید شد.

در زمان یزید اعتقاد به توحید داوباره در معرض خطر قرار گرفته بود و چنین پیشوای یکتا پرستی مشاهده کرد که استوانه ای را که به قدرت دعوت جدش پیامبر بر اساس یکتا پرستی بنیان گذاری شده باز دو مرتبه دستخوش رژیم جاهلیت و اشرافیت و اریستوکراسی سرمایه داری، ربا خواری نظام ننگین فاسد بردگی و تمرکز سرمایه قرار گرفته و دو مرتبه جامعه بسوی انحطاط پیش میرود، و الان است که اردوگاه توحید در معرض تلاشی است اینجا دو مرتبه بت ها جان میگیرد و بت هم که لازم نیست، هبل باشد ممکن است هبل را بشکنند و پرچم توحید را برافرازند و لی در زیر پرچم توحید یکعده نقاب یکتا پرستی بصورت بزنند و در زیر آن نقاب دروغین شرک مطلق باشد.

معاویه پسر ابوسفیان است، ابوسفیان در برابر هبل ولات سجده کرده، بعد که زورش نمیرسد که با توحید بجنگد، آمده یک ماسک یکتا پرستی برصورت زده و در زیر آن ماسک صورت جاهلیت و تجاوز و اشرافیت را پنهان کرده است، معاویه نماز جماعت میخواند، معاویه در خطبه های نماز خدا را به

انقلاب، جنگ، صلح

بیگانگی می ستاید و در زیر این نقاب دروغین درورای این حلقوم کثیف دیوی می غرد از کفر اهریمنی ، فریاد می کشد ، از فساد ، ستم ، تجـاوز نابرابری ، احیاء جاهلیت ، ضد اجتماع ، اینجا خطرناکتر میشود ، چون انسان یک هبل را که ببینند ، چهار تا برده پیدا میشوند ، آن را خورد می کنند ولی با معاویه ای که با عنوان امیرالمومنین خودرا درمتن جامعه قرار داده است چه باید کرد و چه میتوان کرد ، معاویه امیرالمومنین است ، معاویه خلیفه الله است ، معاویه کسی است که مدعی است خدا او را جانشین خـود قرار داده است ، معاویه کسی است که یک عده محدث دروغگوی ، چاپلـوس ایمان فروش مثل ابوالدرداء ، مثل ابوهریره مثل سمرة بن جندب دور خود جمع کرده ، پول کلان میگیرند و در وصف او حدیث دروغ از زبان پیامبر می سازند . حالا با این میشود جنگ کرد ، حتی علی درجنگ با این عنصر کثیف شکست میخورد ، بواسطه اینکه جدش ابوسفیان هبل را آورده بود در جنگ خندق ، علی فرمود ، مرگ بر هبل ، زد و کوبید و پیروز شد ، حالا پسر ابو سفیان قرآن را روی دستش گرفته ، علی دیگر با قرآن نمیتواند بجنگد برای اینکه یک اجتماع ، ظاهربین نمیتواند از عمق فساد این عنصر شرور آگاهی پیدا کند ، این مبارزه ایجاد شد ، برای دعوت به جهاد دعوت به یکتا پرستی بعد اینها گفتند ، اصلا یکتاپرستی معنا ندارد .

"وعجبوا ان جاءهم منذر منهم وقال الکافرون هذا ساحر کذاب"

عجب این پیـامبر را ببینید آمـده است ، میگوید همـه این بتهای زیبا را رها کنید و یک خدای نادیده نا ملموس، نا مشهود ، که مکان ندارد ، زمان ندارد ، زن ندارد ، بچه ندارد ، غصه ندارد ، اندوه نـدارد ، شادی ندارد ، توالد ندارد ، تناسل ندارد ، شریک ندارد بپرستید پسر ابن جه دارد بعد میگویند ، تو چه کاره ای که رهبر باشی ، شما مگر یتیم عبدالله نیستی که مدتها در بیابان ها چوپانی می کردی ، تو کارگر خدیجه بودی و حـالا آمده ای میخواهی سر ما حکومت کنی ، نه قبول نداریم ، اگر میخواهد کسی را بفرستد ، یک فرشته بزرگ از آسمان می فرستد ، اینجاست که می بینیم [illegible] میگویند [illegible] رهبر نمیرویم ، سیستم فکری اشرافیت [illegible] میگویند [illegible] را طلاکن ، شعائر فکر سرمایه دار [illegible] میگویند ، هر که طلا دارد [illegible] هر که [illegible] ولی [illegible]

توده گرسنه، پا برهنه قیام کرده اند و علیه قدرتها شوریده اند و اینها همه طالب قدرتهای متعدد و الهان متعدد هستند که اگر من را به معشوقم نرساند با آن دیگری، بازیگری کنم، مثل بشر امروز که امروز دارد بازی میکند با اسلحه بازی میکند، با زن و زمین بازی میکند، با معادن زیرزمینی بازی میکنــــــدبت های مختلف دارد را هنمایان، آسمانی میگویند یک الله بیشتر نداریم، آن هم دور از دیده ما، دور از دسترس ما ولی نزدیکتر از همه چیز به اندیشه ما و بدجان ما و به تشعشع روح ما است، در آخر ســـــوره نحل، آیاتی هست، در اثبات وجود پروردگار و وحدانیت او که خدا یکی است، برای نمونه یک آیه را ذکر میکنیم، ای کفاری که میگوئید، یک خدا کم است برای ما، "امن یبداء الخلق ثم یعیده و من یرزقکم من السماء و الارض ـ الـــه مع الله قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین."

تمام موجودات جهان یک حرکـــــــــــــــــــت دورانی دارند، خدائی که شما را پدید آورد و دو مرتبه به همان خدا برمیگردید شما یک دائره را نگاه کنید از یک نقطه حرکت کنید، دو مرتبه به همان نقطه میرسید شمـــا دور کره زمین را یکی از نصف النهارها را بگیرید، مدار راس السرطان را بگیرید از هرکجا شروع بشود، بوسیله یک هواپیمای جت یا یک ماهــواره از هر نقطه حرکت کنید دو مرتبه به همان نقطه باز میگردید، کره زمیـــــن بدور خورشید در یک مدار از یک نقطه حرکت میکند به همان نقطه میرســد کرات آسمانی الکترون ها از یک نقطه جهان به همان نقطه حرکت دورانی دارند، انسان هم که ارزنده ترین موجود طبیعت است از الله به اللــــه در حرکت است، مبداء الله، منشاء الله، معاد الله، مراجعت الله، انا للــه و انا الیه راجعون و حرکت بدور کعبه از مبداء به مبداء .

بنی امیه آمدند خط سیر بشر را عوض کردند، بشر را خدا بوسیله پیامبرش بسوی خودش دعوت کرده اما این اریستوکرات ها جلو آنهـــا را میگیرند، کجا میروی بسوی الله، جلویش را میگیرند این شد دزدانی کـه سر راه انسان را از حرکت باز میدارند، معاویه دید یک عده ای کـــــوس بسته اند، بسوی خدا، گفت جـوش نزنید، بیائید اینجا یک کاسه آش بخورید کاسه آش گرم، قاشق زدند، دیدند چندتا از نخودهای توی آن طلا ست دیگر ماندا بو هریره ای که از صحابه پیامبر است بوالدرداء که از پیغمبر حدیث نقل میکند، گول فریب بازی های معاویه را خوردند و از مسیر الله منحرف شدند، وسط راه به جناب سمره بن جندب صحابی پیامبر برمیخورند ای سمره سلد قربان هزار در هم بگیر و یک حدیث در وصف امیر المـــؤمنین معاویه

جعل کن ،گفت نمیکنم ،دوهزا ردینا رطلا بگیر ،یک حدیث برضدعلی جعل
کن نمیگیرم ،سه هزا ردینا رطلا بگیر ،نمیگیرم ،دوبا ره‌کـــــــفت
چهـــــا رهزا ردینا رطلا بگیریک حدیث برضدعلی جعل کن گفت نمیکنم
عمروعاص به‌معاویه گفت این پیرمردخرفت نمی فهمد ،پنجهزا ردینـــار
طلا چقدرا سته‌پنجهزا ردینا رطلا را درکیسه‌کنیدوجلوچشما نش بریزیـــد
حمـــا لها آمدند ،پولها را درمقا بلش انبا شتند ،صدای پول ها اوراعـوض
کردگفت : بسیا رخوب ،منا دیا ن درشهرفریا دزدندا یها النا س صحا بـی
پیغمبرمیخوا هد ،حدیثی دربا ره‌ا میرا لمومنین نقل کندجمع شدنـــدا و
رفت با لای منبرگفت این آیه شریفه‌ومن النا س من یشری نفســـــد
ا بتغا ٴ مرضا ت اللـه‌که‌درشا ن ا میرا لمومنین‌نا زل شده‌بوددرشبـی کـد
ا میرا لمومنین‌علی بجا ی رسول اللـه‌خوا بیده‌بودندرا خوا ندوگفـت از
پیغمبرشنیدم‌که‌فرمودا ین آیه‌درشا ن ا بن ملجم‌نا زل شد ،پس با یستـی
جا معه‌ها موا ظب با شندکه‌ا زمدا رخا رج‌نشوند ،پس جها ددعوت یعنی‌ا نسان
دردا ئره‌تسلیم‌برگردمرکزیکتا پرستی بچرخدوا زمدا رخا رج‌نشودا کـرا ز
مدا رخا رج‌شد ،منفجرمیشودوا ینجا ا ست که‌ضرورت مسئله‌صلح‌ا حسا س‌میشود
ولی هما نگونه‌که‌دربحثها ی گذشته‌ا شا ره‌کردیم‌به‌مسئله‌جها دا شا ره‌ا ی
هم‌به‌مسئله‌صلح‌ا سلامی میکنیم ،درآ ن جا که‌قرآ ن مجید میفرما ید :

"یا ا یها النا س اتقوا ربکم‌ا لذی خلقکم‌من نفس وا حدةوخلـــق
منها زوجها وبث منهما رجا لاکثیرا ونسا ٴ وا تقوا اللـه‌ا لذی تسا ٴ لون بـه
والارحا م‌ا ن اللـه‌کا ن علیکم‌رقیبا."

صلح ا زدیدگا ه‌ا سلام‌دردنیا ی ا مروزیک وا ژه‌ها ی دروغ مرسوم
ا ست مثلا کلما تی بنا م‌صلح ،عدا لت‌آ زا دی ،دموکرا سی ،ا نسا ن دوستـی ،
ا زحلقوم‌ها بیرون میآ ید ،مخصوصا آ نها یی که‌قدرت ها ی بزرگ جهانـی
را دردست دا رنددرسخنرا نیها ی پا رلما نی درمصا حبه‌ها ی مطبوعا تـی
را دیوتلویزیونی وا ژه‌صلح را مرتب به‌زبا ن میآ ورندولی درزیرنقا ب
صلح ا زهمه‌جنگ ا فروزتروکشتارگرترهستند ،سا زما نها ی بین المللی هم
که‌درجها ن تشکیل میشود ،ادعا یشا ن برقرا ری صلح ا ست‌حتی بمبارانـها
را هم بنا م صلح انجا م‌میدهند ،حتی حمله به‌منا طق غیرنظا می را هـم
صلح‌میدا نندما با یدآ ن حقیقتی را که‌بنا م‌صلح درا سلام‌بیا ن شدا سـت
بررسی کنیم‌وا ین صلح حقیقی را با صلح‌دروغین دنیا ی ا مروزبسنجـم
وا نطبا ق دهیم .

انقلاب جنگ، صلح

"یا ایها الذین آمنوا ادخلوفی السلم کافه".

ای مومنان همگی وارد سلم شوید، سلم واسلام وتسلیم مفهوم سازش وصلح دارد یعنی ای گروه انسانها همه در آوردگاه حقیقی صلح فراهم آئید وباهم سازش داشته باشید وبا یکدیگر نجنگید، پس خود اسلام متضمن یک رسالتی است بنام صلح عمومی وسازش کل انسانها، اما آنچه در اسلام هست ودر دیگر مکاتب ومذاهب نیست، این است که اسلام رسالتش براساس طبیعت است، مذاهب دیگر مبنایش برخیال وخرافه ودروغ وپوچی وانحراف است ولی اسلام یک دین ساده طبیعی است که با فطرت بشر وسازمان آفرینش وارگانیزم خلقت، انطباق کامل دارد، اسلام یک مذهب تخیلی نیست که یک صلح را در عالم خیال ترسیم کند بلکه اسلام یک مذهب جدی طبیعی است که صلح را در متن وجود ودر پهنه هستی با یک هندسه دقیق میکند، سه مسئله مورد بررسی است.

طبیعت، انسان، الله، جهان یکی است، انسان هم یکی است خدا هم واحد است، اگر این سه حقیقت را درست مورد عنایت قرار بدهیم کم کم مراحل صلح را به نیکویی می پیمائیم، نخست میبینیم در پهنه طبیعت بین تمام فنومن های فیزیک وچهره های آفرینش در کائنات یک صلح همه جانبه جامع الافراد وجود دارد، یعنی همه اجزاء هستی با هم در سازش وهمکاری هستند، بالای سرتان را نگاه کنید این همه کهکشانها وستارگان وافسران درا بین ترافیک عظیم سپهر هیچ برخوردی وتصادمی وجود ندارد بلکه تمام ستارگان واجزاء وجود تحت دیسیپلین یک صلح کل یک سازش طبیعی یک همکاری، همگامی حرکت میکنند، نیروهای جذب، انجذاب فعل انفعال حرکتهای دورانی شناور درمدار است، همه طبق یک هندسه عظیم ودقیق از یک صلح کلی درجهان بی نهایت بزرگ حکایت میکنند در عالم طبیعت ببین همه عناصر هستی، همه مولکولها والکترونها واتم های یک هماهنگی ورفاقت وجود دارد بین نور گدازان خورشید وامواج اقیانوس ووزش نسیم وتراکم ابر وبارش باران وسیرابی زمین ورویش گیاهان وحرکت حیوانات واستخدام بشر همه موجودات طبیعت را یک صلح کل یک همکاری دقیق، خورشید عاشق دریاست، دریا مجذوب خورشید است، نسیم پیام آور نشاط وخرمی است، زمین گاهواره طبیعت سازنده است، پس همه طبیعت با هم در صلح اند، آبی که در یک لیوان است از میلیاردها میلیارد باکتری حکایت میکند زنده اند سر در آغوش هم نهاده اند ومحیط امنی را در داخل آن لیوان پدید آورده اند، پیکره انسان همه اندامها، گلبولها

سازمان اعصاب دستگاه گوارش تشکیلات حمل ونقل خون ،قلب ستادکل
مغز همه اینها یک همکاری تبادل نیرو یک سازمان کل را تشکیل داده اند
پس صلح در انسان یک حقیقتی است که بصورت قوی ترین وقدیم ترین
واصیل ترین و منظم ترین ناموس آفرینش وبصورت استوارترین سنت الهی
برقرار است وبرعکس جنگ یک چیز تحمیلی است برعکس جنگ یک خطرعارضی
است درمیان آبی که داخل یک لیوان است ،آسایش است وصلح ولی اگر
یک قطره خونی که حامل میکروب باشد ،داخل لیوان بیفتد ،جنگ برپا
میشود ،باکتری های آرام برای مبارزه با ارتش بیگانه به هیجان میافتند
وجنگی درمیان لیوان آب برقرار میشود ،اگردرروی زمین لاشه ای بیفتد
که صلح وطهارت طبیعت را بخواهد به خطر بیندازد ،یک جنگ برپا میشود
خورشید نیزه های سوزانش را می فرستد ،خاک عناصر جنگجویش را تجهیز
میکنند ،نبرد آغاز میشود تا این میکروب واین جرثومه فساد نابود شود
صلح یک قانون است درکل طبیعت هم درجهان بی نهایت بزرگ وهم در
جهان بی نهایت کوچک هم در ارگانیزم مواد معدنی هم درتشکیلات وگروه-
های مواد عالی حال بازمیگردیم به خود انسان .

اسلام میگوید صلح یک پدیده جهانی اصیل طبیعی است که طبیعت
آن را مکیده وپذیرفته این صلح درطبیعت حال صلح در انسان باید مورد
بررسی قرار بگیرد ،علت اینکه دیپلماسی امروز جهان عرضه ندارد ولیاقت
ندارد که صلح را برقرار کند این است که نتوانسته ،یک بنیان گذاری اصیل
در روح بشر ایجاد کنند ،اسلام میگوید برای ساختن یک کاخ باید تک تک آجر
مستحکم ساخت وچید وبنا را بوجود آورد ،بنابراین اگر بخواهیم صلح را در
کل انسانیت برقرار کنیم ،قبلاً صلح را دردرون فرد ،فرد انسانها باید
ایجاد کنیم ،هریک نفر از بشر باید در اندرونش صلح باشد در اندرونش
' ردحام وبرخورد ودلهره نباشد ،بعد یک فرد تک در اندرونش صلح وفرد دیگر
وفرد دیگر واز اجتماع مردم صلح جو ،یک امت صلح خواه جهانی بوجود میاوریم

حال جنگهایی که در اندرون یک فرد هست ،بررسی میکنیم واثبات
میکنیم که اسلام چگونه درمیدان جنگ وجود ناخودآگاه بشر ایجاد یک صلح
منظم اصیل کرده یکی از جنگهایی که در اندرون انسان هست ،جنگ غرائز
است ،بشر در وجودش غرائز متضاد وجود دارد ،غرائز در اندرونش می جنگند
بنابراین ،این انسان درحال یک التهاب ونا آرامی بسر میبرد ،مثلا یک
جا حس غریزه جنسی در بشر است ،روبروی این حس غریزه جنسی ،حس دوست
داشتن ،عفت وجود دارد ،یکطرف وجود انسان آسایش طلبی وجود دارد، و

درطرف دیگـــــر تلاش وجوددا رد ،یک غریزه بشرحب بقاء است و غریزه ضد
ا وحس فداکاری است،با ین غرا ئزدروجود بشریک نزا ع وزدوخوردشدیددارند
یکجا انسا ن حب ما ل دا رد ،یکجا انسا ن احسا س بخشندگی دا ردا یـــن دو
غریزه با هم به نبرد برمی خیزند ،یکجا حس شهرت خوب ا جتما عی دا رد ،یک
جا حس شهوترا نی پنها نی دا رد ،بنا برا ین ما آدمها یی را میبینیم آرام
را ه میروند ،آرا م پشت میزمی نشینند ،آرا م خوا بیده ا ند ،ولی دردرونشان
یک جنگ خطرمند ،وجوددا ردکه گا هی ا ین بشربه حدی سرا سیمه می شـــودو
ا ین جنگ درونی بحدی شدیدوخطرنا ک میشودکه نا چا ر ،دست به خـــــود
کشی میزنند درمرزها ی مثبت ومنفی وجودش برخوردها یی است که نمیتواند
تصمیم بگیرد ،مثل جها ن امروز ،فردفردش همه دریک انتخا ب دریـــــک
جنجا ل وا زدحا م درونی هستند ،اسلام آمده ،با ایجا دیک قا نون اصیـــل
ومقدس اخلاقی تما م ا ین غرا ئزرا که علیه هم جنگیده اندکنا رهم ردیـــف
کرده .

شما یک سردرکا شی را میبینید ،چقدرزیبا ست ،رنگها ی سفیـــــد،
سرخ،زرد،آبی،بنفش،درکنارهم هستند ،یک هنرمندکا شی سا زآمده است وا ینها را بطوری
پهلوی هم چیده است ،که نه تنها برخوردی ندا رندکه ا زدور بصورت یـــک
منظره زیبا ویک تا بلوی بسیا رجا لب جلوه میکنند ،قوا نینی که درا سلام
هست بنا م تکا لیف پنجگا نه وا جب،حرا م ،مکروه ،مستحب،مبا ح ،این پنـــج
تا ،پنج جدول تشکیل میدهند ،این پنج جدول غرا ئزضدهم را آنچنان تنظیم
میکنندکه هیچ گونه برخوردی با یکدیگرپیدا نمیکنند ،اسلام طوری انسان
را میسا زدکه یک دفعه را حت دربسترخوا ب است ویکدفعه درتلاش زنـــدگی
است ،یکدفعه درخدمت به اجتما ع است،یکدفعه درمیدا ن جها د است،یکدفعه
درمحرا ب نما ز است ،یکدفعه درکلاس تحصیل ودرس است ،یکدفعه درمیدان
مبا رزات اجتما عی است وهیچ برخوردی بین نظا م وجودی او ایجـــــاد
نمیشود ،اگرمی بینیم یک جوا ن بی نظم است،علتش آن است که قوا عـــد
وقوا نین اخلاق اسلامی را نتوا نسته است رعا یت کند ،یکی ا زنشانه ها ی
مومن اطمینا ن است ،اگرما موری ا زجلوا وبگذرد ،هیچ وحشتی نـــدا رد
چون کا رقا چا قی انجا م ندا ده است وقا چا قی را حمل نکرده است ا زجلـــو
دا دگستری ردمیشود ،اصلا نگا هی نمیکنند ،زیرا پرونده ای درآن جاندا رد
مردم با او مواجه میشوند ،لبخند می زنند ،زیرا نقطه ضعفی ندا رد ،به خانه
میرود ،درآغوش خا نوا ده است زیرا به خا نوا ده ستمی نکرده است ،چنین
فردی اسمش مومن است وآرا م ،الابذکرالله تطمئن القلوب به یا دخدا و

با اجراء نامه خدائی آرامش در قلب انسان است .

ولی یک پسری که جدول را شکسته، رابطه نامشروع برقرار کرده است همیشه در حال دلهره است که مبادا پدرش بفهمد، نشود که شکایت کنند، مبادا خودکشی کنند، این جوان مرتب در اندرونش یک جنگی است، پشیمانی از یک طرف رنج از یک طرف، ترس از سویی وکیفر از یک طرف، همه وجودش متلاطم است، یک دزد درست است که آمده نشسته اما از ترس این که مبادا سرقتش کشف بشود تمام وجودش در تلاطم است، اسلام اول آمده، یک حریمی ایجاد کرده که میگوید، این حریم را رعایت کن، آرام خواهی بود بدون ترس خواهی بود، زیرا در وجودت زاویه انحرافی ترسیم نشده، یک راننده ای که ترمزش بریده یک راننده ای که خاطر ماشینش داردپنچر میشود، یک راننده ای که روغن موتورش یا بنزینش کم شده، دلهره دارد، نکند که به مقصد نرسد، مبادا سقوط کنم، ولی یک راننده ای که مرکبش منظم است با آرامش با آسایش با اطمینان خاطر، بسوی مقصد حرکت میکند، اینجاست که اسلام آمد با تعیین مرزهای اخلاقی و ترسیم دوائر حرمت اخلاق بشری جنگ درون انسان را آنچنان برطرف کرده که یک صلح، یک عشق یک آرامش و پاکی وسکون وجذبه وجودش را فرا گرفت، گاهی می نشیند، غذا میخورد و گاهی دربستر استراحت میکند و گاهی از بستر برمی خیزد بر اسب سوار میشود، در میدان جهاد جان میدهد، این فردی است که تمام تارهای وجودش همه جدول های غرائز زیستش تنظیم شده است، پس صلح اول در نهاد بشر ایجاد و همکاری وسازش و تعادل بین غرائز، خواستها، تمایلات و آرمانهای بشر است .

این آیه را توجه کنید چقدر زیبا است، این آیه شریفه قرآن که تنظیم کرده، تمایلات و غرائز بشر را یعنی جدول بندی کرده، نقاشی کرده با هندسه دقیق ترسیم کرده، می فرماید :

"والذین کفروا یتمتعون و یاکلون کما تاکل الانعام" .

یک بشرهایی داریم یک بعدی، یک انسانهایی داریم، یک بابی و آن کسانی هستند که فقط بعد حیوانیت و مطبخ را دارند، اینها موجوداتی هستند که از مقام انسانیت سقـــــــــــوط کرده اند، اینجاست که قرآن درباره آنها میفرماید : افرادی که بعد معنویت را مورد نو[illegible] قرار داده اند و یکسره در آخور حیوانیت سرفرو برده اند، بهره می بر[illegible] و میخورند، چون چهارپایان، اما درباره افرادی را که دارای بعد [illegible] و معنی هستند یعنی هم زمینی و خاکی و طبیعی اند و هم آسمانی و [illegible]

انقلاب، جنگ، صلح

می فرماید:

"یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد".

وقتی وارد جوامع اسلامی میشوید زینت کنید، مثل جوکی هندی نباشید که یک لنگ به کمرش ببندد نه لباس بپوشید منظم باشید، تمیز باشید معطر باشید، شما در سیره پیامبر اسلام ببینید بحدی منظم بودند که یک روز آئینه پیدا نکردند در نور آب عمامه خودشان را مرتب کردند وفرمودند آنهایی که چهره من را می بینند، حق دارند، نباید چهره من نامنظم باشد، یک مسلم باید چهره اش منظم باشد، لباسش منظم باشد، عفونت در بدنش نباشد.

یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد، نماز و عبادت از جهت بعد روحانی وکلوا واشربوا ولاتسرفوا، از لحاظ مادی، انه لایحب المسرفین خودتان را به مقام حیوانیت نرسانید که خداوند پرخوران و اسراف گران را دوست نمی دارد.

قل من حرم زینة الله اخرج لعباده والطیبات من الرزق بر خلاف جوکی ها برخلاف رهبان های مسیحیت که میگویند لباس نباید داشته باشیم، خانه نباید داشته باشیم، غذای خوب نباید داشته باشیم، ازدواج نباید بکنیم، در این آیه شریفه خداوند متعال تمام این غرائز را برسمیت شناخته است، می فرماید چه کسی حرام کرد، بهره مندی های جهان مادی را ولی اینجا، زوایای انحرافی را قرآن مجید با یک دقت ترسیم کرده، قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها وما بطن والاثم والبغی بغیر الحق وان تشرکوا بالله. ببینید چه زوایای نازکی قرآن ترسیم کرده می فرماید آن جا ها بروید، بخورید، همه بهره مندی ها را داشته باشید ولی در داخل این قرقگاهها نشوید، حریم ها عبارتند از:

فواحش، وزشت کاری ها ما ظهر منها وما بطن چه زشت کاری پنهان باشد در یک خانه دربسته وچه آشکار باشد در کاخ وتریاها یا میان دریا ها وگناه یعنی شراب وقمار وتجاوز به حقوق مردم واینکه انسان رابطه اش را با منشاء واحد هستی قطع کند، پس این تنظیمی بود از لحاظ غرائز در داخل بشر برای ایجاد صلح درونی در اینجا مسئله دیگری هست وآن اینکه یک جنگ دیگری در اندرون بشر وجود دارد، این جنگ از هر جنگی خطرناکتر است جنگ بین عقیده وعقل.

یک جوان هندی رفته در دانشگاه تحصیل کرده، رفته به اروپا تحصیلات پزشکی، جامعه شناسی اش را تمام کرده برگشته به هند عقل دارد

ومنطق دارد ولی وقتی وارد میشود، اتومبیل حرکت میکند، سرچهارراه یک
گاوی در آنجا ایستاده ناچار است که به احترام آن گاو ترمز کند، یک جنگی
دردرون این فرد تحصیل کرده بوجود میآید، احترام به گاو را غریزه انسانی
نمی پذیرد ولی ناچار است از لحاظ عقیده این عمل را بپذیرد، چه کند
اینجا یک جنگی میشود بین عقیده و بین عقل. یک فرد ریاضیدان مسیحی
آن قدر ریاضی اش قوی است که وقتی میرود به پایگاه در یک سفینه
یک هزارم میلیمتر یک میکرون را حساب میکند، آنقدر دقیق که یک هزارم
ثانیه را حساب میکند در ایستگاه فضا شناسی در کلاس دانشگاه برای دانشجو
یان یک میکرون را حساب میکند، یعنی یک هزارم میلیمتر را حساب میکند
اینجا حسابش دقیق است ولی وقتی وارد کلیسا میشود باید ریاضیاتش
آنقدر سقوط کند و مسخره شود که بگوید، یک یعنی سه، سه یعنی یک خدا
یکی است همان یکی سه تا است، خدا سه تا است، همان سه تا یکی است
این با عقل جور در نمیآید، آخر من یک پروفسور مسیحی هستم که آنقدر
ریاضیاتم دقیق است که یک هزارم میلیمتر را بحساب میآورم، وقتیکه وارد
کلیسا میشوم باید آنقدر ریاضیاتم غلط بشود که بگویم سه دو تا، بیست و یک
تا یک دعوایی در اندرونش پیدا میشود یا کلیسا دروغ میگوید یا آزمایش
و علم و هندسه دروغ میگوید از یک طرف می بیند هندسه دروغ نمی گوید
و از یک طرف می بیند در وجودش بنام مذهب فرو کرده اند که خدا سه تا
است یک جنگی است، نمیداند کلیسا را رها کند یا دانشگاه را کشیش را رها
کند یا استاد را چکند ناچار است که با این وضع بسازد این شد یک جنگ.

اما اسلام جنگ های داخلی وجدان انسان را حل و برطرف کرده است و
پس از آن می رسد به محیط خانواده شما ببینید در قرآن برای خانواده
چقدر ارزش قائل شده است.

"ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها وجعل
بینکم موده ورحمه".

محیط خانواده یک تلاقی پاک است براساس مروت و رحمت یک
پیوند مقدس آسمانی و فرزندها مولود یک دامان مطهر تمام خانواده بر
اساس صفا و عشق و فداکاری، چقدر زیبا اما ازدواجهای اروپا که یک پسر
و دختر که مدتها است با هم رفیق هستند و چند تا بچه هم دارند بعد میگویند
برویم عروسی کنیم بعد می روند در شهرداری شهردار یک کاغذ امضاء میکند
این بچه ها هم ازدواج پدر و مادرشان را می [illegible]
[illegible] در خانواده است. در جای دیگری [illegible]

زن درغم‌هم‌درشادی هم‌درشکست همدیگردرپیروزی هم‌دیگردرغنای‌هم در فقرهم، همه شریکند، حتی وقتی مردبه میدان جنگ میرود، زن هم‌میرود شما درحادثه کربلا چندین مردرا می بینیدکه رفته‌اندمبارزه‌کرده‌اند زنانشان هم‌رفتند، مبارزه‌کردندوکشته‌شدندتا این اندازه‌پیوندقوی ولی دردنیای امروزیکی ازبزرگترین جنگها، جنگ محیط خانواده‌است اینها درشهرداری برای همدیگرهستنداین صلح نشد، جنگ شد، بعدقلبها سوراخ میشود.

۳- اینجا دصلح‌درمحیط اجتماع آن عواملی راکه‌صلح اجتماعی رابرهم‌می زنداسلام‌ازآنها جلوگیری کرده‌است، قرآن مجیدمیفرماید:

وَیل لکل همزةلمزةالذی جمع مالاوعدده".

سه عامل بزرگی که‌صلح اجتماع رابرهم‌می زنددراین سوره‌بیان شده‌ومی گویدوای برکسانی که‌صلح‌اجتماع‌رابرهم‌بزنندهمزه‌یعنی عیب جویان کسی بی عیب الامعصوم‌وجودندارد، هرکسی نقص دارد نقصش راباید‌برطرف کنندوقتی که‌عیب جویی کنیدآن فردعقده‌ای در قلبش پیدامی شودویک جسارت شده‌است دربرابرش اوهم‌مجبورمیشودکه علیه‌گوینده‌این سخن وعلیه‌این انسان عیب جوحرف بزنددرنتیجه نظم اجتماع برهم‌میخورد، اینجا است که‌قرآن میفرمایدوای برهرانسان عیبجوواین خودیکی ازعوامل جنگ درمیان اجتماع‌است.

دوم‌لمزه‌که‌حیثیت برادران دینی رادرغیبت اومی برندشخصیت اورامی شکنند، شخصیتش رامنکوب میکنند، بحدی غیبت درقرآن منفور است که‌کسی که‌غیبت کند، گوشت مرده‌برادردینی خورده‌است"ولایغتب بعضکم بعضاً‌ایحب احدکم ان یاکل لحم‌اخیه‌میتاًفکرهتموه".

عامل سوم‌کسانی که‌پول هارا جمع میکنندومرتب میشمارند، کسی که‌پول رامی‌شمارد، دلش‌میخواهد، مرتب اضافه‌شود، افزون طلبی داردکه‌قرآن مجیدافزون طلبی رابنام‌تکاثریادمیکند.

"الهیکم‌التکاثرحتی زرتم‌المقابر".

پول شماری میکنید، ناگهان سرتان به‌سنگ گورمیخورداین عواملی است که‌نظام‌اجتماع‌رابرهم‌میزنند.

۱- پس‌دائره‌صلح درو‌جودفرد. ۲- صلح درمحیط خانواده. ۳- درمحیط اجتماع. ۴- دائره‌صلح‌بین ملت وحکومت وقتی که‌بین ملت وحکومت

نزاع باشد، کارتعطیل است.

فاطمه زهرا درخطبه اش خیلی زیبا فرموده است، میگوید: اگر ابوالحسن امیرالمومنین علیه السلام زمامدار اجتماع باشد طوری این ملت را مثل یک مرکب بسوی ترقی پیش می بردکه نه دهان مرکب زخم شودونه مرکب ازشدت حرکت سوار را برنجاند، اگر زمامدار ملت را نرم و آرام برمنهج صدق وکمال حرکت دهد، نه ملت ازحکومت دررنج است نه حکومت از ملت ناراحت است واین یک صلح است، اینطورکه شد یک جامعه به پیش میرود، بخاطرآن که زمامدار ان با متن اجتماع همکار و همراه و همگام اند، حالاقرآن چه دقیق وزیبا عمل کرده است که زمامدار با ملت دوشادوش همدیگر حرکت کنندوبینشان منافشه رخ ندهد، گفته است حکومت مال خودخدا است، قانونگذاری هم مال خودخداست، بنابراین دراین جا فرمانده و فرمانگذاری پیدا نمیشود، حاکم کسی است که در متن جامعه حرکت کند، وظیفه اش این باشدکه قانون خدا را اجراء کند، میگوید: مردی را دیدم دربازارکوفه که یک پیراهن کرباس ویک شلوارکرباس پوشیده که آن قدرکوتاه است که تا زیرزانویش هست ویک شلاق هم دستش هست رسید به بازارماهی فروش ها فرموددرفروش حیوانات این قدرقسم نخورید رد شد بعدآمد دیدیک نفردارد، خرما می فروشد، خرما های خوب، یکجاخرماهای بدیکجا، آنها گرانتر، اینها ارزانتر، میگوید: دیدم آمدودودستشان را زیرخرما ها بردندوهمه را مخلوط کردندوفرمودندیک طوری بفروشیدکه به بینوایان هم یکی دوتا خوب برسد، بازاره رفت وفریادمی زدکه کم فروشی نکنید، دروغ نگویید، گفتم این کیست گفتنداین امیرالمومنین علی (ع) است، کجای دنیا، این گونه سابقه دارددرسوسیالیزمش، کمونیزمش، سوسیال دموکراتش، لیبرالیزمش، کاپیتالیزمش، رادیکالیزمش کدیک فردکه بریک امپراطوری ۷۰۰ میلیون نفری حکومت میکندبا پیراهن کرباس این طورآزادانه درمتن ملت حرکت کندوبرامورملت خودنظارت کندواین است نمونه صلح بین ملت وحکومت.

۵- نوع صلح دیگری که فوق همه است دائره صلح بین انسان و الله است با او صلح داشته باش، با او زدرفریب دردنیا، او را نمیتوانی گول بزنی چه وقت بین انسان و الله صلح میشود، وقتی که تسلیم بشود.

"یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافة" سلام صلح بین اجتماع وتسلیم دربرابرفرمان الله میخواهد، صلح کل حال چه کسانی میتوانند

صلح را در دنیا برقرار کنند، کسانی که این دائره‌ها را ترسیم کنند والا اگر این دوائر ترسیم نشود، هرگز یک هیتلر، یک ناپلئون، یک اسکندر، یک آتیلا، یک ابرقدرت امروز جهانی که در وجودش یک جهنم از آتش افروزی و استعمار زبانه میکشد، نمیتواند صلح طلب باشد، کسی که در وجودش یک جهنم از جهانخواری زبانه می کشد، نمیتواند صلح‌طلب باشد، کسی که اگر همه منابع زیرزمینی جهان را برحلقش بریزند، سیر نمیشود، نمیتواند صلح طلب باشد و به همین دلیل است که میبینیم نمیتوانند صلح را در جهان برقرار کنند.

کنفرانس ژنو بیست و چند سال است که تشکیل شده است برای تحدید تسلیحات کنفرانس هلسینگی، چندین سال است که فعالیت میکند برای محدودیت سلاحهای اتمی سازمان ملل چندین سال است که فعالیت میکند برای ایجاد صلح حالا ببینید چه زیبا صلح‌جو هستند، اولا یک ناخن هایی دارند که در حلقوم ملل ضعیف فرو رفته خون آلود دستکش مخمل میخرند و دستشان را میکنند در آن دستکش مخمل بعد به طرف دول ضعیف دراز میکنند که ما صلح‌طلب هستیم و ما میخواهیم با شما صلح کنیم، مثل کامرون مثل گینا این بیچاره‌ها هم که مدتها زیر استعمار بودند، می بینید یک دستی با دستکش مخمل آمد جلو اما نمیدانند که این کلینالیزم است یعنی استعمار در چهره نو تسلیم آن میشوند حال میگویند که ما صلح دوست هستیم، اینجا است که پیامبر می فرماید:

"الجنه تحت ظلال السیوف" بهشت زیر سایه شمشیرها است.

اینجا باید حق را گرفت صلح یعنی چه؟ یک میکروب آمده یک اهریمن آمده آشیانه کرده در خانه مسلمین باید خورد بشود، جنگ لازم است.

"الجهاد باب من ابواب الجنه فتحه الله لخاصه عباده" جنگ برای استقرار صلح دری است از درهای بهشت که خدا به روی بندگان خاص خودش باز میکند و امام مجتبی قهرمان چنین صلحی است، نماینده و نمودار مجسم تمثل یک سازشی است که میخواهد انسان را با طبیعت از یکسوی با اجتماع از دیگر سوی با غرائز خودش و بالاخره با کائنات و با الله رابطه عمیقی ایجاد کند و اینجا است که جنگ افروزان نابکار و آتش گردان آتشکده نفاق به میدان مبارزه با صلح میآیند و نمیگذارند که ملتها در مسیر صحیح خودگام بردارند و مانع حرکت صحیح جامعه‌ها میشوند که از این گروه قرآن مجید بیشتر از گروه کفار نام میبرد که در یک آیه کریمه

خداوندنقش اینها را درجامعه بیان میکند .

"المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض یامرون بالمنکروینهون عن المعروف ویقبضون ایدیهم نسوالله فنیسیهم،ان المنافقین هم الفاسقون وعدالله المنافقین والمنافقات والکفار نار جهنم خالدین فیهاهی حسبهم ولعنهم الله ولهم عذاب مقیم."

یک ملت قبل ازهرچیزبایدشناخت وآگاهی داشته باشدکه یک وظیفه بزرگ است که هرمسلم عهده دارانجام آن است واکنون بایدبنگریم کدجامعه اسلامی باچه گروههایی باید مبارزه کنند :

۱ــ دوچهره گان ،یکی ازبزرگترین خطراتی که جامعه انسان واسلام راتهدید میکندخطردوچهره گان است که ماسکی ازفریب برچهره می نهند درقرآن مجیدیک سوره مخصوص برای دوچهره گان بنام منافقون نازل شده واین عناصرتبهکارازکافران برای مسلمانان خطرناکترندزیرا درمعرکه نبردجابجا میشوندوچون درروبا روی شکست خوردندباچهره فریبنده واردجتماع میشوندوجامعه راازاندرون نابودمیکنند ،تاریخ مردان فریبنده ای رانشان می دهدکه باماسک زشت نفاق حیثیت مجتمع اسلامی رانابودکرده اند ،دژخیمان خطرناکی مثل معاویه منصورعباسی هارون ومامون که اینها هیئت حاکمه دوچهره ای هستندکه درظاهرباایمان ولی درپشت ماسک فریب عفریتی هستندکه ناخن های خونبارخودرا دردستکشهای مخمل پنهان میکنند ،قرآن می فرمایدیکی ازاختصاصات دوچهره گان این است که مردم رابه زشتی ها فرمان می دهندوازپاکی دور می سازندومیکوشندکه دست تجاوزخودرابرامت مسلم بگشایند ،اینان فاسقان ونافرمانان هستندکه خدا یشان نفرین کرده وخدایشان به دوزخ خواهدافکند .

۲ــ دسته دوم کسانی هستندکه کرداردینی رابدون شوق انجام میدهندیعنی حرکت دینی آنها توخالی استه کرداریک انسان آزادتوام ساجهش وگدازوسوزوهدف است یک مسلم آزادجهش پرش وهدف گیری دارد ولی باندودم تبهکاران کسانی هستندکه ازروی بی میلی وظائف خود راانجام میدهند (آنهم کفروا بالله وبرسوله وماتوا وهم فاسقون).

برنامه های آسمانی رانپذیرفته اند ،ولی برای فریب مردم نمازمی خوانندباحقه ونیرنگ وانفاق میکنند ،درحالت ناخوش داری ولا یاتون الصلوه الاوهم کسالی ولاینفقون الاوهم کارهون).

پس عبادت ونیایش وانسان دوستی بایدبر مبنای یک حرکت اصیل انجام پذیرد عمل بدون مبنا نیایش بدون سود انسان دوستی بدون هدف گیری درمنطق اسلامی پذیرفته نیست .

۳ـ باندسوم تبهکاران ،سرمایه داران "فلاتعجبک اموالهم ولا اولادهم انما یرید الله لیعذبهم بها فی الحیوة الدنیا وتزهق انفسهم وهم کافرون ویحلفون بالله انهم لمنکم وما هم منکم ولکنهم قوم یفرقون لو یجدون ماجا او مغارات او مدخلا لولوا لیه وهم یسمعون" .

سرمایه داران دشمنان آزادی،دشمنان نیروهای ملی،دشمنان حرکت های اصیل انسانی هستند ،سرمایه داران قدرتهای اهریمنی ننگین را برضد توده ها تشکیل میدهندتا برای تمرکز سرمایه ومکیدن شریان مردم آخرین تلاش ننگین خویش را انجام دهند .

کافی است بگوییم مردم آمریکا ۷درصد جمعیت دنیا را تشکیل میدهند ولی ۴۲درصد منافع دنیا را می برند ،این خطر سرمایه داری یک حرکتی است که جامعه های اسلامی را امروز بدین صورت درآورده که بدست استعمار غرب یک خنجر خونین بنام صهیونیزم برپشت ملت مسلم وارد شود وشریان این جامعه را بخشکاند ،قرآن میگوید :

اینها به زندگی پست دنیا توجه کرده اند ،این قرآن کتاب زندگی است نه کتاب گورستان ،کتاب سیاست است نه کتاب گریه برطاغوت مرده .

قرآن میگوید :اینها با تزویر با پلتیک ،با دیپلماسی میگویند ما طرفدار شمائیم ،ولی دروغ میگویند ،آنها طرفدار شما نیستند ،بلکه میخواهند ،بین جامعه مسلم را شکاف ایجاد کنند ،هرگز به بیگانه تکیه نکنید ،سرمایه داری برای حفظ منافع خویش به مستحکم کردن هرچه بیشتر زنجیر تجاوز خود می پردازد ،شما ببینید درآفریقا استعمار چه میکند رژیم سفید پوست تجاوزکار رودزیا ۲۰۰۰۰۰ سفید پوست را برچهار میلیون سیاه پوست قهرمان آزاد تحمیل کرده است واین خطر بزرگ انسانیت را تهدید به نیستی میکند ،اسلام دشمن گنج اسلام ،دشمن گوساله طلا ،اسلام دشمن افزون خواهی درسرمایه داری ،اسلام طرفدار یک سیستم صحیح دراقتصاد واجتماع وسیاست .

۴ـ باندچهارم بازیگرانند ،آنان که با منافع اجتماع بازی میکنند ،آنان که درحیات خویش هدفی ندارند ،آنان که از قله انسانیت بسوی پستی سقوط میکنند (ولئن سئلتهم لیقولن انما کنا نخوض ونلعب

قل ابالله وآیاته ورسوله کنتم تستهزوون) اگــــر به این تبهکاران بگویید
چرا چنین میکنید، میگویند، زندگی ما درپرانتز، شهوترانی محدود است
ما هدفی نداریم، اینان کسانی هستندکه آیات پروردگاری را مــــورد
مسخره قرار میدهند، انسانهای جدا شده از دامان ابدیت، انسانهای فاسد
درلجن شهوت، انسانهای ساقط ازقله انسانیت، اینها بازی میکنندوبه
بیهودگی، روزگارشان را میگذرانند، قمارها، شراب ها شهوت ها، پستی‌ها
ننگ ها، هدف عناصری است که درحیات والای آدمی دارای یک مقصودروشن
ویک مقصودبزرگ ویک تزمتعالی نیستند، اسلام با بازیگری مخالف است
ای جوانان عزیزوای خواهران وای برادران، ستارگان درخشــان‌افق
زیست هرزمان درست است که ابزاربازی دراختیارفراوان است ولــی
یک جوان‌مسلم‌هدف دارد، ایمان دارد، رشادت معنوی دارد، پاکدامنــی
دارد، هدفش فراگیری دانش عزت اسلامی، قدرت مجتمع مسلمین استکه
قرآن کتابی است ضدبازی .

۵ـ طبقــه دیگری که قرآن آنها را درصف تبهکاران معرفی میکند
خوش گذران ها هستند (وما ارسلنا فی قریه من نذیرالاقال مترفوها انــا
بما ارسلتم به کافرون) مــــا هر پیامبری را که فرستادیم، تن آسایان وخــوش
گذرانان باقیام پیامبران به مبارزه برخاستند، قرآن یک واژه داردبنام
مترف، مترف یعنی پولدار، خوش گذران، یعنی گاراژ داریونانــی‌کــه
بیمه رئیس جمهوری را میگیرند، اینها درمنطق اسلام مترف هستندیک‌گروه
پولدارخوش گذران که درکنارمیزشراب وقمارمی نشینندومی بازنــدو
شبها درآغوش روسپی ها می خسبندوبرای تامین هزینه ننگین ایـــــن
مـــــفسده هابه‌حقوق مردم‌تجاوزمی کنند، اینها مترفین هستند، قرآن میگوید
هرحرکت اجتماعی وهرنهضت ملی هرقیام آسمانی، هرجهش اصلاحی کــه‌در
جامعه پدیدآمدطبقه شهوتران سرمایه دارخوش گذران با این حرکـــــت
مبارزه کردند .

قرآن مجیدداستان مترفین تبهکاررا بصورت قوم عاد، قوم‌ثمود
قوم‌لوط، قوم شعیب معرفی کرده که اینها درآخورشهوت دراصطبــــــل
حیوانیت درمطبخ شکمبارگی دربسترشهوترانی گذراندندوهیچ
ومتدزنده ای رابرای بهترزیستن مردم‌مراعات نکردندوزشتی اعـ ال
ننگین آنها موجب سقوط تمدن آنها شدبرویدازیرخاکها تمدنهای
مدفون شده رااستخراج‌کنید، باکلنگ باستان شناسی آنارملتهای

انقلاب، جنگ، صلح

...ند در زیر قشرهای خاک تمدن آنها ناپدید شد. ادبیکربد، قوم سبا در
یمن، قوم فاسد یسرم، در اردن، قوم عاد در سرزمین حضرموت ببینید
تمدنهای آرامی‌ها، غکدها، رومی‌ها، آسیایی‌ها، آتنی‌ها، تمدنهای
بودند که چون بر منشاء فساد ایجاد شده بودند، ناگهان واژگون شدند ما در
جنگ بین‌الملل دوم دو نمونه داریم:

۱ــ فرانسه با تمدن قوی استراتژی کامل سیاست دقیق وخط
ماژینو و کراته‌اش ولی چون درداخل فاسد بود با یک حمله هیتلری سقوط
کرد و چکمه هیتلری در کاخ الیزه ظاهر شد ولی ملت فنلاند یک ملت اندک
ولی غیرتمند، ولی نیرومند اخلاقی دربرابر بیگانه ایستاد و کیان خود
را حفظ کرد، پس قدرت ملی یک جامعه بر اساس اخلاق، ایمان دریافت
آگاهی و خیزش روانی بنیان گذاری شده است، لازم نیست به تاریخ برگردیم
همین تمدنهای امروز را ببینید، تمدن انگلستان در یک لجن عفن فرو
رفته قدرت امپراطوری بریتانی درهم شکسته، چون اساس فساد در جامعه‌اش
استوار شده، آمریکا ابرقدرت سرمایه‌داری داردتا حلقوم در منجلاب فساد
فرو میرود، ناحیه‌های روسپی نشین، مراکز ننگین، همچنین بازی و آدم
کشی‌ها در هر دقیقه، یک قتل بی نظمی‌ها، عقده‌های روانی یک خطری است
که یک ابرقدرت را با وجود استراتژی قوی اقتصادش تکنیکش، تولیدش
سرمایه‌داری‌اش، دیپلماسی‌اش دارد، محکوم به مرگ میکند، قرآن میگوید
من ملتی میسازم بی مرگ، اجتماعی می‌پردازم جاویدان بر اساس پاکی
اخلاق! طبقه دیگر از تبهکاران، تن آسایان، اجتماع بی حرکت و مردم بیکاره
کسانی هستند که یک جامعه را ساقط میکنند.

"فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله وکرهوا ان یجاهدوا
باموالهم وانفسهم فی سبیل الله وقالوا لاتنفروا فی الحر قل نارجهنم اشد
حرا لوکانوا یفقهون".

وقتی که ارتش اسلام به مبارزه با امپراطوری بیسان سکم در جنگ
تبوک حرکت کرد و پیامبر سرداری این ارتش غیور را شخصاً بعهده داشتند
سه نفر تنبل وارد خانه شدند، دیدند خانمهایشان آب پاشی کرده‌اند، آب
روی آلاچیق درخت انگور ریخته‌اند، غذای چرب پخته‌اند، این سه نفر یک
دفعه توقف کردند و زیر آلاچیق دراز کشیدند و آب خنک خوردند، ولی ارتش
نیرومند اسلام پیش رفت، تشنه، گرسنه، پابرهنه، و نیرومند [illegible]
مقتدر، خشمگین، انتقامجو، ضد بیگانه، رشید، [illegible]

انقلاب، جنگ، صلح

پیش راند ۶۰۰۰۰ سوار مسلح امپراطوردربرابر ۲۰۰۰۰ سرباز گرسنه
پا برهنه اسلام عقب نشست ونا چار به صلح شد ،وقتی که ارتش باز گشت پیامبر
فرمود :این سه تن را با یکت کنید ،اینها ماندند ،جنگ آورنبودند جامعه
برای این ها ارج قائل نشود ،سخن با آنان نگویید ،این منطق قرآن
است که میخواهد مردمی پرتکان وزنده وپرنشاط بسازد ،اسلام ملتی
میخواهد پرجوش ،زنده ،دارای نقشه اقتصادی ،دارای نقشه اجتماعی و
سیاسی نه آنکه جوانان ما دربارها دررستورانها ،درکاخ ،تریاها ،برگرد
میز آبجو وقمار نشینند وشهوترانی کنند ،اسلام مردمی میخواهد ،پاک
چهره درخشان ،دامان پاکیزه اندیشه دربهترزیستی ،مسئول حرکت واین
جای تاسف است که ما ملت چنین برداشت کرده ایم که حسین برای شب
اول قبراست ،نه ،نه حسین برای همه زندگی است ،حسین برای پاکبازی
درهمین حیات است ،قیام حسین برای بهز یستی درهمین مجتمع است
حسین درهمین زمین متولدشده ،حسین برروی همین خاک برخاسته ،حسین
درزیرهمین آسمان نفس کشیده ،پس قیام حسین یک زندگی روشن استوار
رشیدپایداری است ،حسین میخواهد ملت بسازد ،حسین میخواهد امت
بسازد ،حسین میخواهد مفخرت بپردازد ،هرکس دراین دنیا رشادت داشت
شهامت داشت نیروداشته استقلال داشت ،آزادی داشت ،آن دنیای اوهم
مسلماً موفق خواهدبود ،ولی یک ملت ضعیف وبدبخت که هدف ندارد غرور
ندارد ،نقشه ندارد ،بیداری ندارد ،چنین ملتی آخرت هم ندارد ،عاشورا
نقطه دینامیک اصل یک زندگی روشن پرجهش نیرومندی است که جامعه
با افتخار بسازد ملتی زنده ایجاد کند ،کربلا نقطه یک حرکت اصیل
اجتماعی است که گروهها گروه جوامع را بسوی پاکی رهبری کند ،حسین
پیشوای مبارزه زندگی رزمندگی ،ارزندگی روشنائی قدرت عزت فضیلت
حکمت ،پایمردی وپایداری است که امروز از ضریح حسین نیرو می گیرند.

یاسر عرفات مردرزمنده فلسطین دشمن صهیونیزم بین المللی
به کنار ضریح حسین میایستد ومیگوید :یا رب الشهداء ما از تو درس حرکت
وجنگ وانقلاب خواهیم گرفته پس اسلام دشمن تن آسائی ،دشمن خوش
گذرانی ،دشمن بازی ،دشمن سرمایه داری ،دشمن عمل بی حرکت دشمن دو
چهره گی وبالاخره دشمن بغض درونی استه تاریخ اسلام گویای زنده ایست
که حیات ملتها را درنیکوترین وجهه ودرروشن ترین جبهه نشان میدهد
یعنی دوطبقه متضاد دربرابرهم یک گروه سراسر مفسده رنجبدنامی

فضیحت، رسوائی، بنام بنی امیه در مقابل یک گروه پاکباز با فضیلت
نیرومند با شجاعت با قدرت، پاکدامان با ایمان شایسته کار، کتابی
است بنام هزار ماه حکومت سیاه بنی امیه، این را مطالعه کنید تا ببینید
حسین عزیز، این شهید عزیز، در برابر چه دژخیمان فاسدی قرار گرفته بود
عبد مناف دو فرزند دارد، یک فرزند بنام عبد الشمس و یک فرزند پاک بنام
هاشم عبد الشمس میرود به شام این مرد تبهکار مبتلا به فساد میشود، فرزندی
پیدا میکند بنام حرب، حرب دشمن هاشم است، هاشم جد پیامبر از نژاد مقدس ایمان
از سلسله حلقات زنجیره رهبری نژاد ابراهیم است، حرب میکوشد تا با هاشم
مخالفت کند، نقشه قتل هاشم را میکشد و بالاخره هاشم را با یک توطئه نابود
میکند، آنگاه حرب فرزندی پیدا میکند که آن ابوسفیان است، ابوسفیان
آن نماینده بانداریستوکراسی، ابوسفیان جوهره اشرافیت، ابوسفیان
پرچمدار نظام ننگین برده داری این ابوسفیان زشت، پست ضد ملی،
ضد آزادی ایستاده در برابر یک شخصیت ممتاز زنده ای بنام عبد المطلب
نقشه ترور عبد المطلب را میکشد، یک زن کثیفی ما داریم، بنام حمامه،
حمامه رئیس فاحشه خانه های مکه بود، دختری دارد بنام هند که مادر معاویه
است که حامله میشود از غیر ابی عمرو، ابی عمر با تازیانه بر شکم هند جگر
خوار میزند و میگوید: برویم پیش کاهن، هر چه او گفت قبول داریم، کاهن
میگوید، درست است که این بچه نامشروع است ولی روزی این بچه پادشاه
خواهد شد، ابوسفیان تا این مطلب را می شنود، میگوید: این بچه شکم
هند، مال خودمن است و فرزند حلال خودمن است که از این شکم پوسیده یک
دژخیم چند چهره، یک عفریت ضد آزادی، یک عنصر ضد عدالت بنام معاویه
بدنیا میآید، ابوسفیان دو خواهر دارد: ۱ـ ام جمیل زن ابی لهب زن
سرمایه دار فاسد بدنام مکه قرآن درباره او آیه نازل کرده است. (وامرائه
حماله الحطب فی جیدها حبل من مسد) یعنی ام جمیل خواهر ابی سفیان
او زنی است که هیزم به دوش میکشد که آتش برافروزد و اساس حیات اسلامی
را نابود کند. ۲ـ خواهر دیگرش بنام ام الحکمه که او هم روابط نامشروع
داشته است با زیاد بن ابیه این صفات در این خانواده ننگین نشان
دهنده آن است که ستمگران ضد آزادی از دامن های ناپاک برخاسته اند
هند که این بچه در شکمش بوجود آمده، در جنگ احد وارد میشود، به یک غلام
وحشی میگوید: پهلوی حمزه سید الشهداء را بشکاف جگر آن را بیرون بیاور
جگر یک مرد رشید، جگر یک بطل آزاده را این هند فاسد میگیرد، قطعه قطعه

میکند به نخ میکشد ،به گردن می آویزد و حرکت میکند و اینها دو دمان فاسدی بودند که میخواستند ،زمام داری امت مسلم را بعهده بگیرند معاویه پس از تولد ۵ پدر برایش پیدا میشود ،عمرو عاص نخست وزیر
معاویه در وقت تولد ۸ پدر برایش پیدا میشود ،یک چنین شبکه ننگینی یک چنین باند فاسدی علیه اسلام توطئه چینی میکردند ،همین معاویه میرود در قبائل مسیحی یک دختری را میگیرد ،عقد میکند به کاخ سبز میآورد میبیند قبلاً این دختر از یک غلام مسیحی بار دار است و بچه ای که بدنیا میآید یزید بن معاویه است .

حال ببینید عاشوراء چه تکانی است و محرم چه حرکتی است که نماینده پاکی ها ،پاکبازی ها ،عظمت ها آخرین حلقه زنجیر رهبری بنام حسین که در دامان پاک فاطمه طاهره درخشیده ،میگوید :من احق هستم که جامعه اسلامی را اداره کنم من در برابر این بوزینگان رسوا تسلیم نمیشوم .

"لا والله لا عطیکم بیدی اعطاء الذلیل ولا قرلکم اقرار العبید یابی الله ذلک لنا ورسوله وحجوز طابت وطهرت بعضها من بعض انی لا اری الموت الا السعاده والحیاه مع الظالمین الا ابرما." من دست به سفله گان نخواهم داد که این کار زنان کمان میآید.
من زاده خشم و قدرت و جنگم تمکین نارم که این زمن ناید

ای مرگ برآن که بندگی بگزید
کز ننگ بدیده چهره بنماید
شیرم هم خشم و حشمت و نیرو
آن شیر که بند آهنین خاید

" الا ان الدعی بن الدعی قدرکزن بین اثنتین بین السله والذله هیهات منا الذله".

از آستان همت ما ذلت است دور
ای تیرها بیایید بر جان من فرود
الموت خیر من رکوب العار
والعار خیر من دخول النار

فضیلتی اینسان طوفانی خروشان ،آتشفشانی از هم گسسته در بستر شهادت می جوشد ،می طوفد ،می غرد ،تا اردوگاه آزادانسانیت را علیرغم همه مکاتب آن سان سرافرازنگاه دارد که هرگز کس نتواند به آن تجاوز کند حال اینجا دیپلماسی ننگین معاویه مورد بررسی است ،یک مرتبه

رژیم ننگین اریستوکراسی، اشرافیت، سرمایه داری دربرابر نهضت رهایی بخش اسلام متواری شد، ابوسفیان ها و معاویه ها فرار کردند ولی مثل مارهای یخ زده به دولاخ رفتند، ناگهان تاریخ ورق خورد باندبازی کاندیدتراشی موجب شد که عناصری مثل عثمان دو مرتبه روی کار بیایند ابی سفیان نماینده باند سرمایه دار به مجرد اینکه دید عثمان اموی روی کار آمده وارد مجلس شد، چشمش نابینا است، گفت بیگانه ای نیست فریاد زد، ای بنی امیه قدرت دوباره بدست ما افتاد، مثل توپ آن را به یکدیگر پاس بدهید، بعداً مددرا حدیک لگد بر قبر حضرت حمزه زد و گفت حمزه برخیز و ببین که قدرت دو مرتبه بدست ما افتاده .

قاتل حسین استعمار غرب است، آن کسی که حسین را کشت استعمار غرب بود، یعنی امپراطوری میسا یگم وقتی که سکوت و قدرت مسلمین را دیدآمد یک نوکر مستعمره چی، یک حاکم دست نشانده بنام معاویه در دمشق روی کار گذاشت و مرتب کمک های مالی و نظامی به معاویه می رسید و مستشاران سیاسی از طرف دستگاه امپراطوری به آن جا میرسید کنستان پی امپراطور رم از معاویه باج میگرفت، زن معاویه مسیحی است، معاویه شراب میخورد، معاویه ربا میخورد، معاویه نماز جمعه را در چهارشنبه میخواند، معاویه یک اختناق و خفقان ضد آزادی در بین مردم ایجاد کرده، آزادیخواهانی مثل مالک اشتر، مثل محمد بن ابی بکر، مثل حجر بن عدی مثل عمرو بن حمق مثل میثم تمار بدست این جنایتکار کشته شده و بعد مفسرین چاپلوس محدثین دروغگر، شاعران پست بی عاطفه دربرابر معاویه ایمان خودرا می فروشند، این قدرت اهریمنی دربرابر علی و امام حسن بوجود میآید، یک قدرت ارتجاعی متکی به نیروی بیگانه برای درهم کوفتن کیان امت مسلم بود، یک حادثه پیش میآید و آن این است که معاویه موفق میشود با یک صلح حیله گرانه تمام خلافت اسلامی را قبضه کند، پیامبر چنین روزتاریکی را برای مسلمین پیش بینی میکرد پیامبر خواب دید که بوزینگان بر منبرش جست و خیز میکنند، آیه نازل شد :

"وما جعلنا الرویا التی اریناک الافتنه للناس والشجره الملعونه فی القرآن ونخوفهم فما یزیدهم الاطغیانا کبیرا" قرآن گفت که روزی فرا خواهد رسید که این عناصر ننگین برامت مسلم بتازند پیامبر فریاد می زدند، "بدء الاسلام غریبا سیعود غریبا"، اسلام غریب

برخاست ودومرتبه تنها خواهدماند پیامبر فریاد میزد ،ای مردم هرچیزی خطری دارد ،خطردین من بنی امیه هستند ،پیامبر دیدند ابی سفیان برحماری سوار است ،معاویه پیشاپیش ویزید هم برابرش ،فرمود :

"الهم العن القائد والسائق والراکب" خدا سوار واین دونفرکه اورا می برند ،لعنت کند ،علی علیه السلام دردعای نماز می گفت "اللهم العن المعاویه واشیاعه وعمروعاص واشیاعه".

حسن بصری میگوید ،معاویه با شمشیر به ملت اسلام حمله کرد درجنگ صفین این عنصر ارتجاعی ضد آزادی به جنگ علی (ع) آمده ،ارتش علی آمارگیری شده ۷۰۰۰۰ مسلمان ۹۰۰ نفر ازاصحاب بدر و ۷۰۰ نفر از اهل بیعت رضوان ۴۰۰ نفر از مهاجرین وانصار به جنگ معاویه رفتند ،خونی که در عاشوراء بر بستر خاک ریخته شد برای احیاء آزادی ،عدالت ،ایمان ،اخلاق فضیلت وجنگ با کفر بود ،مسعودبن مغیره میگوید ،خانه بودم ،پدرم از دوستان معاویه بود ،شبها به خانه معاویه می رفت وغذا میخورد ،یک شب دیدم پدرم ،خشمگین برخاسته به معاویه لعن میکند ،گفتم چه شد که تو رفیقت معاویه را دشنام میدهی گفت من دیشب در یک خلوت به معاویه دیکتاتور گفتم اینقدر خون بنی هاشم را مریز ،اکنون که بر اوضاع ،مسلطی قدری دست نگهدار ،معاویه گفت هنوز اسم این مرد هاشمی یعنی پیامبر از بالای مناره مرا آزار میدهد وفریاد زد ،لا والله الا دفنا ،دفنا ،ای بی‌مادر باید نام این پیغمبر را دفن کنم ،این عنصر ننگین آمده امروز با این قیافه در برابر علی ایستاده ولی به حدی متملقان شاعران ،مفسران دروغگو ،محدثان خودفروخته ،حقائق را مشتبه کردند که مردم گمان میکردند که معاویه خلیفه الله است ورهبر مسلمین است ،پس از امیرالمومنین معاویه با نیرنگی بیشتر به جنگ اسلام آمد امپراطوری ضد اسلام ولی عمامه برسرنهاده ،دژخیمی ولی تبسم سرخ برلب نهاده ،فاسدی متعفن ولی عبائی از کرباس بر دوش افکنده ،ضد انسانی از روان ناپاکش بر میخیزد می تازد ،جمیع مسلمین را در بر کشیده ،عناصر ناپاکی مثل بصربن ارطاد را می فرستد و می گوید ،بکش بسوزان هر زن وبچه شیعه را قطعه قطعه کن نابود کن ،نامی از علی ازآزادی از عدالت باقی نگذار ،به یمن رفت عبیدالله بن عباس حاکم یمن فراری شد ،بصربن ارتاد دژخیم بزرگ تا ریخوارد خانه شد دوبچه روی زانوی مادر هر دوبچه را در دامان مادر سر برید ،حمله به مدینه اصحاب پیغمبر را مورد زجر واهانت قرار داد ،یک

چنین حادثه فاجعه ای بود برای اسلام ، ولی معاویه در زیر ماسک پلید دیپلماسی ننگین به حکومت متجاوزش ادامه میداد تا آنکه پسر زشتخوی ژاژخای تبهکارش را خواست بردوش مردم سوار کند ، شمشیر بر بالای سر حسین و عبدالله عباس گذاشت و این کاندیدای ننگین را به حکومت پس از خود تحمیل کرد ، وقتی که معاویه مرد ، لاشه اش را درگور گذاشتند ، پنجاه رئیس پلیس دمشق وارد گور شد تا معاویه را به خاک بسپارد ، سرش را که از قبر بیرون کرد دیدیک شمشیری بر بالای گردن او است تعجب کرد ، گفت من که رئیس پلیس هستم ، شمشیر چرا بر گردن من؟ گفت : یا با یزید بیعت کن یا سرت را در همین گور جدا میکنم ، این مرد بیعت کرد ولی یک لگد بر لاشه معاویه زد ، که ای مرگ و ننگ بر تو که زنده ات و مرده ات با حیله با مردم رفتار می کند .

پس از معاویه این موجود ننگین بنام یزید میخواهد بر جامعه اسلامی سوار شود ، یک هیئت نمایندگی از مدینه حرکت کرد به شام که وضع خلیفه جدید را بررسی کند این هیئت رفت و برگشت ، گفتند چه خبر از خلیفه جدید؟ گفتند ما می ترسیم با یزید در زیر یک سقف قرار گیریم زیرا یزید نه تنها همه زشتی ها را مرتکب می شد ، بلکه با محارم خود هم روابط نامشروع داشت ، تاریخ نشانگر این همه حقائق تلخ است ، عبدالله حنظله میگوید ، یزید با محارم زنا میکرد ، بعد حافظ میگوید : یزید همیشه مست بود ، یزید یک انسان ضد قانون بود ، بخاطر یک حکومت تحمیلی ماسکات میگوید : یزید مخرب اسلام است ، یزید در سه سال حکومت جنایتکارانه اش سه عمل ننگین ضد انسانی انجام داده است ، در سال نخستین رهبر آزادگان ، فرزند پیامبر حسین را در بستر شهادت با لب تشنه قطعه قطعه کرد .

در سال دوم فرمان داد مسلم بن عقبه جنایتکار تاریخ به مدینه حمله برد تمام افراد پیامبر را کشت تمام کودکان را سرشان را به دیوار متلاشی کرد و به زنان مدینه تجاوز و شهوت کردند ، دستور داد اسبها را وارد مسجد پیغمبر کنند و افسار اسبها را بر ستون های مسجد پیامبر ببندند و در کنار قبر رسول آخور برای علوفه اسبها ایجاد کنند ، جنایت سوم در سال سوم ، دستور داد کعبه مقدس را با منجنیق بمباران کنند و آتش بزنند یک چنین دژخیم ضد مردمی میخواهد بر جامعه اسلامی سوار شود ولی یک فریاد یک تکان یک نهضت خونین نشان میدهد .

انقلاب، جنگ، صلح

"انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون"
مصطفی را وعده داد الطاف حق

گر بمیری تو نمیرد این سبق

من کتاب و سنت را حافظم

بیش و کم کن را ز قرآن لاقطم

این کتاب تا پایان روزگار علیرغم طوفانهای حوادث همچنان زنده خواهد ماند، کیان ما ملیت و استقلال ما، حریت، عزت، بزرگواری شرف، کرامت، ابدیت، جاودانگی ما در زیر پرچم این کتاب مبین این برنامه حیاتبخش انسان سازاست و حسین در راه این کتاب کشته شد فریاد زد. (اما ترون ان الحق لایعمل وبه والباطن لایتناهی عنه فلیرغب المومن الی لقاء ربه محقا، انی لااری الموت الاالسعادة والحیاة مع الظالمین الابرما) حسین برخاست که با یک تکان شدید و یک زلزله جاوید به قیمت جانش، دومرتبه اصول آرادی و ایمان را برقرار کند به جوانان اسلام پیام برساند که دینش آنقدر ارزنده است، شرف و اخلاق آنقدر گرانبها است که در راه آن جان می بایدداد، ببینید در تاریخ ملل هرگز چنین حرکت تندبرای ایجاد یک حقیقت انجام نگرفته است.

نه، در هیچ مکتبی چنین پاکبازمردی برنخواسته یکی از دانشمندان آلمانی میگوید در بین فداکاران جهان چهره ای به درخشانی چهره حسین نمیبابیم، حسین گفت من میروم، نصیحتگران او را احاطه کردند، عبدالله بن عمر گفت بنشین و عبادت کن دست از اختلاف بردار عبدالله بن عباس گفت یابن رسول الله خودرا به خطر مینداز، عبدالله جعفر امان نامه آورد محمد حنیفه برادرش نصیحتش کرد، بنشین ولی گوش حسین نصیحتهای ساده را نمیشنود، گوش حسین غرش بیداری مردم را میشنود، حسین زنده، حسین رزمنده، حسین ارزنده، شاهبازی است بلندپرواز بر اوج هستی ها، هدف شناس است، هدف بین است هدف خواه است امام است از امتی برخاسته، نجات امتی را عهده دار است، او گفت مرکز بسازید، انسان بپردازید، فریاد حریت در زیر این آسمان طنین اندازکنید که ای بوزینگان بنی امیه شما کوچکتر از آن هستید که با این مکتب به مبارزه برخیزید، من سینه گسترده را آماج پیکان میکنم تا این کتاب بماند تا این مکتب پایدار بماند با ارتش اندکم، آنچنان قوی میایستم، برافق انسانها بربالای همه هدفها تا انعکاس دهم که بشریت نگران این حقیقت

است که چهره خونین ملن با تبلور با تشعشع با تجلی آنسان از افق کربلا
بدرخشد که پرده تاریخ برهم درد و دیدار روزگاران درهم کوبد و انسانیت را
درا علی مدرج حیات جای دهد، ارتش کربلا ارتش نمونه است که از سرباز
۶ماهه تا سرباز ۹۲ ساله در یک صف، در یک مدرج، در یک منهج قرار گرفته
است ما سه تا عبدالله در کربلا داشتیم، هر سه خردسال با چهره های درخشان
نیرومند، گرانبها ترین، جوهره شرف و فضیلت ۱ـ عبدالله اول علی اصغر
است که با یک تیر سه شعبه سرش را بریدند، عاشوراء روز حیات بود و روز رشد
مکتب و عظمت اسلام.

۲ـ آخرین خون یک شهید خردسال از حلقوم عبدالله بن حسن مجتبی
جاری شد.

حسین (ع) افتاده رمق از او رفته آخرین قطرات خون از پیکرش
جاری شده همینطور که افتاده بودند دژخیمان آمدند، سر مبارکش را ببرند
ولی نگاه حسین آنقدر شکوهمند است و پر جلال و نفوذ است که آنها عقب،
عقب بر میگردند، حسین (ع) پرده ای از خاک و خون بر چهره اش نشسته
است، پیکرش سوراخ، سوراخ، امام صادق (ع) فرمود ۳۴ طعنه شمشیر ۳۳ طعنه
نیزه بر بدن مبارکش وارد شده بود و حسین افتاده اما روح شکوهمندش بر فراز
قتلگاه حرکت میکند، آنچنان نیرومند است، که دژخیمان نمیتوانند به او
نزدیک شوند، ناگهان یک بچه کوچک از خیمه بیرون آمد و دوان، دوان آمد
بسوی قتلگاه حسین یک مرتبه نشست و فریاد زد، بچه را بگیرید، بگیرید
زنها دویدند، بچه آنسان مشتاق شهادت بود که با سرعت خود را به میدان
رساند و در آغوش عمویش جا گرفت، دژخیمی شمشیر کشید بسوی حسین آمد
اما این کودک کوچک دستش را آورد جلو که میخواهی عموی مرا بکشی شمشیر
آمد پایین زد به بچه دستش را بریدند، به آغوش حسین پناه برد، شمشیر
دوم بالا رفت و پایین آمد، سر کودک در دامان عمویش بریده شد، اینجا بود
که حسین (ع) بر آن نامردمان نفرین کرد. ۳ـ عبدالله سوم عبدالله بن
ابی سعید بن عقیل است عصر عاشوراء فرمان صادر شد که اردوگاه حسین
را آتش بزنید.

آن دم فلک بر آتش غیرت سپهر شد
کز جور خصم در حرم امتحان بلند شد
آتش به آشیانه مرغی نمیزنند
گیرم که خیمه، خیمه آل عبا نبود

انقلاب جنگ، صلح

آتش شعله کشید، آشیانه رسالت سوخت همه فرار کردند و فرار کردند یک پسر بچه خردسالی از خیمه آمد بیرون و از شدت ترس رنگش پریده و به عمود خیمه چسبیده و دو تا حلقه در بر گوشش هست مادرش نگاه میکرد زنها نگاه می کردند بچه به عمو چسبید، یک دفعه یک دژخیم این بچه را بد و نیم کرد، در کتاب خاطرات ماه از قول ماه شب یازده محرم داردمیگوید که من در زمین چه دیده ام.

صحرای کربلا خاموش، خیمه ها سوخته تمام زنان و دختران متواری رود فرات میجوشد و می غرد و میرود، اجساد پاک شهیدان بر آن پهن دشت کربلا افتاده، اشعه ماه آن پیکرهای ماه را کفن میدوزد، چه کفن ارزنده ای که ماه بر آن اجساد می دوزد ماه از آن بالا دارد حرف میزند:

شبی در آسمان جولان نمودم
جهان را طرح دیگر آزمودم
به لرزه آسمان گوئی چو سیماب
همه سیارگان اندر تب و تاب
نگه کردم چو اندر صحن غبراء
جهان شد تنگ بر من بی مهابا
گلستانی ز گلهای معطر
گرفته صحنه ها مون سراسر
ولی از تشنگی افسرده گشتم
ز داغ مهرگان پژمرده گشتم
سراحی و قدح بشکسته درهم
به بزم عشق برپا گشته ماتم
حریفان مست و مدهوش اوفتاده
سر و پیکر بدرا دعشق داده
همه از باده عشقند مدهوش
بروی خاکها افتاده خاموش
تن اندر موجه خون آرمیده
روان بر عالم اعلی پریده
ولی حق به خاک و خون طپیده
همه جام بلا را سر کشیده

انقلاب جنگ، صلح

شکست آئینه ایزدنمائی

بدسنگ ارتکاب و بی حیائی

خیل کربلا خاموش بود، پیکرها همه برخاکها افتاده نا تهسار در زیرنور ماه سایه یک دژخیم نمودار شد که با سینه میخزد خود را بدکسود ال رساند، شاید غارتی چیزی باقی مانده باشد نور ماه برنگین انگشتر حسین تابید، یعنی تو هم بی بهره مرو آمد انگشتر را ببرد انگشتر با خاک و خون به انگشت چسبیده بود، که هردو را آن نابکار ببرید، کربلا گلزار غمزده عشق و ایمان است در این صحرای خونین سوزان که خاک خونینش رنگ عقیق سرخ گرفته بود، مردان راه حق و قربانیان عدل سینه برزمین نهادند تا در فراخنای تاریخ برای ابدیت زنده و جاویدان باشند.

والسلام

***